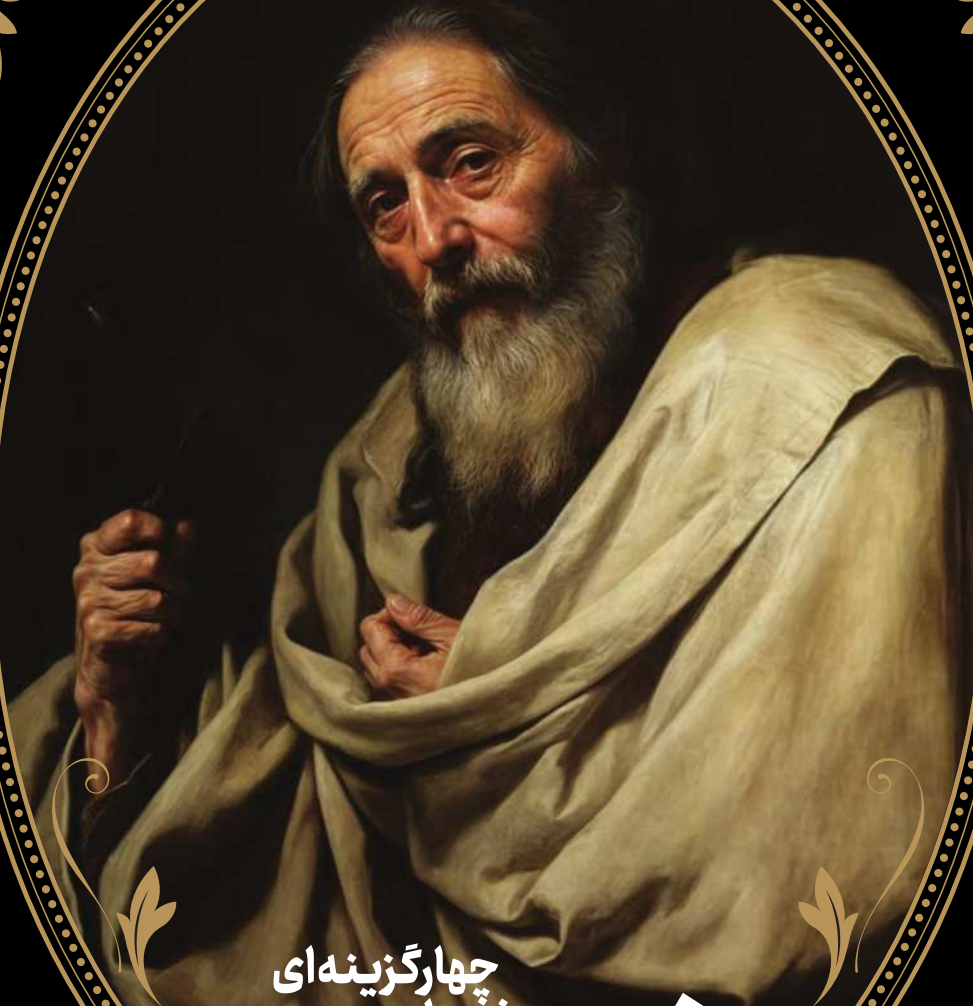




نشر دریافت




چهارگزینه‌ای
پرسش‌های

فلسفه

دوازدهم

نیما جواهری



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه‌اش
و خیره‌نگاهی تا بی‌انتهای

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتهای

- انسان را می‌گوییم -
او ناچار رفتن بود و یافتن
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن‌هایی که

برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شاسند.



سرشناسه: جواهری، نیما، ۱۳۷۹ -

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه و منطق جامع انسانی، جلد سوم: فلسفه دوازدهم / مولف نیما جواهری

مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: جدول؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۸۶-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۴۸۷



فلسفه و منطق جامع انسانی

تست: فلسفه دوازدهم

مؤلف: نیما جواهری

طراح و صفحه‌آرا: فرناز صفی

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۵۰۰۰۰ تومان

ناشر: نشر دریافت

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازه‌ی ناشر پیگرد قانونی دارد.



مقدمه مؤلف

پرومتئوس: آری من آدمی را از اندیشه مرگ رها نمودم...

همسرایان: بر این درماندگی چه چاره آوردی؟!

پرومتئوس: امیدی موهوم در دلش نشاندم!

همسرایان: مبارک بخششی بود آن را که اندوهناک تقدیری دارد!

«پرومته در زنجیر / آیسخولوس»

مقدمه در آغاز کتاب می آید اما معمولاً آن را آخر کار می نویسند. آن زمان که نویسنده پس از مدت ها تقلا و کار مداوم، می تواند با خیال راحت، فاتحانه از دستاوردها و نتیجه ی کارش به خود ببالد و شادمانی کند. پس از گذشت مدت های مدید مطالعه و نوشتن شبانه روزی و حاصل شدن کتابی کامل و بی سابقه که حتی بسیار شگرف تر از آنچه شد که در ذهنم تجسم کرده بودم، اگر بخواهم احساسم و کارم را در یک واژه ی کوتاه توصیف کنم، شاید عجیب باشد که با الهام از این دیالوگ «پرومته در زنجیر» اثر آیسخولوس، آن را امیدی موهوم بنامم. این کتاب سراسر برای من امیدی موهوم بود و هست و شاید تا واپسین لحظه ی زیستنم به شکلی متناقض با آن سر کنم، همانطور که با خود زندگی!؛ ملغمه ای بی پایان از روحيات بلندی که در بستری تنگ نمی گنجند.

نمی دانم چرا در هنگام نوشتن این مقدمه، ناگزیر دارم با خود، همه ی زندگی از سر گذشته ام را مرور می کنم. سورت کی بر کگاردر آغاز سال ۱۸۴۳ در دفتر خاطره های خود نوشت: «چه راست گفته اند این فیلسوفان که زندگی باید با نگاه به پشت سر شناخته شود. اما آنها اصل دیگری را از یاد برده اند که زندگی باید رو به جلو زندگی شود. دقت به این اصل هر دم بیشتر روشن می کند که زندگی زمانمند هرگز نمی تواند در کمال خود شناخته شود، به طور خاص به این دلیل که من هرگز در هیچ لحظه ای نمی توانم جایگاهی بیابم که موقعیت لازم یعنی نگاه به گذشته را فراهم آورد». او حق داشت. زندگی کردن و زندگی را درک کردن دو امری هستند که در بنیان با هم تفاوت دارند، و همواره امکان تقابل میان این دو وجود دارد. این تقابل البته ناشی از فاصله ای زمانی است، برای فهم امروز باید به امروز و فردا پشت کرد و به گذشته نگریست؛ اما زندگی هرگز امکان پشت کردن به امروز و فردا را فراهم نمی آورد، زیرا همواره از امروز به سوی فردا جریان دارد. با این وصف نمی دانم که کی و چگونه دارم گذشته را روایت می کنم، گذشته نمی تواند از لابه لای تمامی تجارب زیسته ام از نو زنده شود و بی واسطه زبان بگشاید، شاید من از جانب آینده ای که در ذهن متصور دارم، شکلی به گذشته ام می دهم و روایتی منطقی از آن می سازم، از جانب همان امید موهوم! که به شکلی وارونه خود آن زاده همان گذشته ای است که داشته ام. بنابراین تاریخ و گذشته ی انسانی چیز عجیبی است، گذشته هرگز نمرده است. گذشته حتی هنوز نگذشته است. گذشته ما را به عقب نمی کشاند، بلکه به پیش می راند، و برخلاف آنچه انسان انتظار دارد، این آینده است که ما را به سوی گذشته به پیش می راند.

حال هنگامی که به این زندگی از سر گذشته می اندیشم، گاهی در آن سرفرازم و گاهی سرافکنده، به دیگران که فکر می کنم بیشتر سرفراز و به خودم که فکر می کنم بیشتر سرافکنده. در همین لحظه ی ناگزیر که بی اختیار افسوس می خورم، مانند همیشه خودم را تسکین می دهم و شعری همیشگی بر لب هایم جاری می شود: «از بیرون به درون آمدم، از منظر به نظاره، به ناظر... نه به هیأت گیاهی، نه به هیأت پروانه ای، نه به هیأت سنگی نه به هیأت برکه ای... من به هیأت ما زاده شدم، به هیأت پرشکوه انسان!... تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پروانه بنشینم، غرور کوه را در بایم و هیبت دریا را بشنوم... تا شریطه ی خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم... که کارستانی از این دست، از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار بیرون است... انسان زاده شدن تجسد و وظیفه بود!... توان دوست داشتن و دوست داشته شدن، توان شنفتن، توان دیدن و گفتن، توان انده گین و شادمان شدن، توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سویدای جان، توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع شکوهناک فروتنی، توان جلیل به دوش بردن بار امانت، و توان غمناک تحمل تنهایی، تنهایی، تنهایی عربان... انسان، دشواری وظیفه است...» در این اثنا به یاد می آورم که برای این شعر همیشگی نوشته بودم زمانی: «میدانی که زندگی ام چنین بوده و او انگار برای من میخواند صداقت بارترین وصف زیستنم را... او نشسته است آن جا که من ایستاده ام... تمام زندگی من، از نظر گاهی شگرف، نظر گاهی که تو دیده ای و خواهی دید... او دارد می خواند این چنان بودگی من را... حتی اکنون که درگیر مشغله های بی شمارم، با همه ی وجود دارم قدم برمیدارم... چون می دانم که ما سر بلندیم، ما بیشتر

از همگان تاب زیستنی داریم سرشار از رعایت پرشکوه انسان... همانطور که کارم را کنار گذاشتم که این چند سطر را بنویسم، می‌نویسم برای آینده‌ای که از آن ماست... یادت می‌آید که گفته بود: به من بنویس تا هر دم و هر لحظه بتوانم آن را بشنوم. به من بنویس تا یقین داشته باشم که تو هم مثل من در انتظار آن شب‌های سفیدی. به من بنویس که می‌دانی این سکوت و ابتدال زائیده‌ی زندگی در این زندانی است که مال ما نیست... که خانه ی ما نیست... که شایسته‌ی ما نیست. الان یک کاش بلند گفتم. که این روزها را میدیدی، آن وقت از تصور روزها و شب‌هایم دل‌تنگ نمیشدی، اگر میدیدی، میدانستی که ایمان چیز دیگری است، دارم از آن سعادتی حرف می‌زنم که از دستان و چشمانم تراوش می‌کند هنگامی که کمی کنار مینشینم که بنویسم، چیزی که آن هنگام که دیده شود، آتش چشمان را از شوق و عشق تابان و شعله‌ور خواهد ساخت!».

آغاز راه فلسفه در زندگی برای من شاید چندان دقیق و واضح نباشد. شاید نتوانم یا حتی لازم نباشد آن سنگ بنای نخستین را واکاوی کنم. مهم این است که مانند هر سرنوشت و قصه‌ی دیگری آنچه شد، شد! حتی اگر قصه‌ای نباشد که برای یک بچه‌ی معصوم در شبانگاهان تعریف شود و خوابش را لذت و عمقی دوچندان دهد. بارها در کلاس‌هایم پیش آمد که وقتی پرسیدند چطور فلسفه را دقیق بفهمیم، گفتم که باید برایش بهاد، حتی خود زندگی را. نمی‌دانم بهای شگرفی که برایش در زندگی دادم کم بود یا زیادی، تنها می‌دانم که همه چیز از یک فیگور و تصمیم آغاز شد، یک سال پس از سرکوب مطالعات پیشین فلسفی‌ام بخاطر تحصیل در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران. خواستم فلسفه همه‌ی زندگیم بشود. رفتم فلسفه. این فیگور را بهتر است در این فضای شعری که گشوده شد «اسفندیار مغموم» بنامم. «من تنها فریاد زدم نه!... من از فرورفتن تن زدم... صدایی بودم من، - شکلی میان اشکال - و معنایی یافتم. من بودم و شدم... نه زانگونه که غنچه‌ای گلی، یا ریشه‌ای که جوانه‌ای، یا یکی دانه که جنگلی... راست بدانگونه که عامی‌مردی، شهیدی؛ تا آسمان بر او نماز برآید... من بی‌نوابندگی سربه‌راه نبودم، و راه بهشت مینوی من زُرو طوع و خاکساری نبود... مرا دیگرگونه خدایی می‌بایست، شایسته‌ی آفریننده‌ی که نواله‌ی ناگزیر را گردن کج نمی‌کند... و خدایی دیگرگونه آفریدم».

کمی در زندگی جلوتر که می‌آیم برابم بیشتر آشکار می‌شود که انسان موجودی است که با انگیزه‌های حقیر کارهای بزرگ انجام می‌دهد و برای حقایق و انگیزه‌های بزرگ کارهای حقیرانه. به یاد شبی در بیست و چهارم آبان نود و هشت می‌افتم، یاد اضطراب، بی‌خوابی و دلی تنگ که مصادف بود با زایش رویایی بزرگ. نوری بزرگ که بر قلبم تابید و سال‌های بعد مرا رقم زد. کارهای بی‌وقفه‌ی من آغاز شد و تدریس و نوشتن برای بسیاری از دانش‌آموزان این خاک بدل به تمام زندگی‌ام شد. آن امیدی «موهوم شکلی» داشت که با کار شبانه‌روزی یکی می‌شد و نوری در قلبم زنده می‌داشت تا از حقایق زندگیم دفاع کنم. هنوز نفسم گرم آن روزها و شب‌هایی است که برای نجات حقیقت زندگی‌ام تلاش می‌کردم. برای امیدی که مرا و امیداشت تا بتوانم انسان باشم و بکوشم که شمع کوچک دلخوشی‌هایم را همچون کاراکتر فیلم نوستالژی‌ی تارکوفسکی از آن سوی باد، به این سوی رسیدن بیاورم؛ و سپرم در برابر تمامی بادهای سرد، نورا و گرمای قلبی بود که نمی‌خواستیم تاریکی حتی به نزدیک آن بیاید. زمانی که تنهاترین لحظاتم بود یک‌تنه و بی‌دفاع زخم می‌خوردم و می‌ایستادم و نمی‌خواستیم جانب حقیقت و راستی را واگذارم و فلسفه سلاح بی‌رمق دستانم بود. زمانی که چون ادیپوس، همان آخرین فیلسوفی که نیچه نوشت با خود ندا دادم: «من آخرین انسانم، هیچ کس با من سخن نمی‌گوید جز خودم. ای صدای من، با تو از طریق افسون کردن خویش از تنهایی می‌گریزم و به یاری دروغ خود را به جایی می‌برم سرشار از تکثر و عشق. زیرا دلم در برابر این باور که عشق مرده است مقاومت می‌کند و هنوز نمی‌تواند لرزش سرد تنهاترین تنهایی را تاب آورد، و از این رو مرا وامی‌دارد تا چنان سخن بگویم که گویی دو نفر هستیم... آیا هنوز صدایت را می‌شنوم ای صدای من؟».

صدای من یک‌دل بود و یک‌رنگ، همان هنگام که ترک برداشت. و امید موهوم من قدم زد، خیابان را قدم قدم پیمود و همچون والوشکا در فیلم هارمونی‌های ورکمایستر تمام حس رگ‌هایم را کشید و قدم زنان در تاریکی همیشگی سینمای بلاتار محو شد. از این لحظه در زندگی من زمان درازی گذشت که کم کم دریا بهای چندان نیست که درخور فلسفه و اندیشه باشد. بلکه فلسفه خود بهایی است که باید پرداخت، تا شاید زندگی، ارزش زیستن داشته باشد. در دوران ناامیدی‌ام نسبت به بسیاری از آرزوها و دلخوشی‌هایی که داشتم، کلاس درس فلسفه مأوایی بود که با بچه‌هایم درس آزادی و شجاعت اندیشیدن را مرور کنیم. زمانی بود که بتوانم از یاد ببرم تاریکی‌ها را، و نظاره‌گر جرقه‌زدن نورهای بسیار در ذهن فرزندان این آب و خاک باشم. امتحان کلاس شروع شود با اینکه نظر فلسفی خودت را برابم بنویس! و کتابی که هدیه می‌دهم را حاشیه بنویسم به امید به بار نوشتن مطلوبت از فلسفه! و در گوشش بخوانم که شجاع باش همچون الکساندر سولژنیتسین...

این کتاب ماحصل سال‌هایی است که بر من و درس فلسفه‌ام با بچه‌های رنگین و آینده‌ساز این دیار گذشت. با فکرهای بسیار، کتابی تألیف شد تا بدانم زیستنم بیهوده نبوده، و بهترین کتابی که بشود متصور بود برای فرزندان این سرزمین مهیا شده است، و بر سر واژه به واژه آن فکر و مطالعه صورت گرفته است. کتابی مرجع، که بتواند چاره‌ی کار مطالعات هر دانش‌آموز یا حتی دبیر زحمت‌کشی باشد که در پی آموزش حقیقت فلسفه و ارائه‌ی راه روشن و درست به بچه‌هایش هست. امید است که کار بنده‌ی حقیر بتواند دلخواه صاحبان نظر واقع شود و علاقه‌مندان این درس پویا و بنیادین در مطالعات علوم انسانی را به حیطة‌های زیبا و مباحث عمیق آن راهنما باشد.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به دانش‌آموز آرام پشت میز و نیمکت‌های شکسته‌ی روستاهای دورافتاده‌ی کردستان که عاشق دیدن دریاست. به روایت‌گر قصه‌های صمد در دل کوه شاهو. همان عاشق نقش ماهی سیاه کوچولو شدن. همان که می‌گفت نمی‌توان پشت میز صمد شدن نشست و به چشم‌های فرزندان این آب و خاک خیره شد و سکوت کرد و راه دریا را به ماهیان کوچولوی این سرزمین نشان نداد؛ و نمی‌توان در قحط‌سال عدل و داد معلم بود و «الف» و «بای» امید و برابری را تدریس نکرد. که آموزگار، نامش را و افتخارش را، ماهیان کوچولویش به او بخشیده‌اند، نه مرغان ماهیخوار!

این کتاب با همت بسیاری توانست به سرانجام برسد که نمی‌توانم سخنم را بدون سپاسی ویژه از آنان به اتمام برم:

قبل از همه، از دکتر هامون سبطی، مدیریت مجموعه‌ی نشر دریافت تشکر می‌کنم.

از بچه‌های تیم تولید و تایپ در انتشارات دریافت، به ویژه خانم نرگس عموتقی، نهایت سپاس خود را ابراز می‌کنم که با سلیقه و حوصله‌ی بسیار، زحمت سخت آماده‌سازی و صفحه‌آرایی یک کتاب زیبا را تقبل کردند؛

همچنین از آقای ایمان خاکسار که زحمت طراحی جلد متفاوت و جذاب کتاب را بر دوش داشتند و خانم صدف گلشنی که با هنر زیبایشان در نقاشی کاراکترهای فلسفی، زیبایی بصری کتاب را دوچندان کردند تشکر می‌کنم.

از رتبه‌های برتر کنکور سراسری، به ویژه علیرضا نصیری عزیز تشکر می‌کنم که با نظرها و یاری‌هایشان من را در کاربردی‌تر شدن کتاب و قوت ساختار آن یاری رساندند.

نیما جواهری

آبان ۱۴۰۱

خیره به نمای پنجره‌ای روبه‌روی گروه فلسفه

در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

  @philokav

فهرست

شماره صفحه	عنوان
۷	هستی و چیستی ۱
۱۴	جهان ممکنات ۲
۲۰	جهان علی و معلولی ۳
۳۰	کدام تصویر از جهان؟ ۴
۳۶	خدا در فلسفه . قسمت اول ۵
۴۳	خدا در فلسفه . قسمت دوم ۶
۵۱	عقل در فلسفه . قسمت اول ۷
۵۹	عقل در فلسفه . قسمت دوم ۸
۶۸	آغاز فلسفه در جهان اسلام ۹
۷۶	دوره میانی ۱۰
۸۴	دوران متأخر ۱۱
۹۳	حکمت معاصر ۱۲
۹۹	پاسخنامه تشریحی



تست های آپولونی (ساده تر اما شفاف و آموزنده):



آپولون خدای روشنایی و خورشید در یونان باستان است. به گفته یونانیان هر بامداد گردونه آفتاب را به بالای آسمان می کشد و از شرق به غرب می راند. وقت این است که با تست های ساده تر و آموزشی آپولونی نوری بر مفاهیم و نکات آموزشی مباحث مختلف این درس بیندازیم

کدام گزینه درباره پرسش «چرا؟» درست است؟ ۱۲۸

- ۱) نشان دهنده رسیدن به بلوغ عقلی است.
- ۲) در دوران کودکی وجود دارد و با گذشت زمان از بین می رود.
- ۳) بازتاب دهنده فهم رابطه علیت است.
- ۴) فقط کودکان که روحیه ای پرسشگر دارند آن را به کار می برند.

کدام گزینه درباره مسئله علت و معلول درست است؟ ۱۲۹

- ۱) شاید نخستین مسئله ای باشد که ذهن بشر را به خود درگیر کرده است.
- ۲) بشر پس از کشف های علمی جدید به دنبال کشف علت پدیده ها برآمد.
- ۳) بشر پس از یافتن علت پدیده ها، اصل علیت را بنا نهاده است.
- ۴) قدمت مسئله علت و معلول و پرسش های آن بیش از قدمت فلسفه است.

کدام رابطه با دیگران، تفاوتی مبنایی دارد؟ ۱۳۰

- ۱) رابطه دو دوست با هم
- ۲) رابطه پل و ستون
- ۳) رابطه خورشید و نور
- ۴) رابطه مغز با بدن

کدام عبارت در مورد رابطه علیت درست است؟ ۱۳۱

- ۱) رابطه علیت فرع بر وجود علت و معلول است.
- ۲) پرسش از چیستی بازتابی از درک همین رابطه است.
- ۳) این رابطه مانند رابطه استاد و شاگرد نیست.
- ۴) رابطه علیت مشروط به وجود دو طرف رابطه است.

در مورد رابطه علیت می توان گفت ... ۱۳۲

- ۱) هم زمان با وجود یافتن معلول شکل می گیرد.
- ۲) متأخر بر وجود طرفین رابطه است.
- ۳) از نظر دکارت یافتن مصادیق رابطه علیت است و تجربه گرایان می گفتند که انسان با دیدن حوادث پشت سر هم یک رابطه را می یابد.

از نظر دکارت یافتن مصادیق رابطه علیت است و تجربه گرایان می گفتند که انسان با دیدن حوادث پشت سر هم یک رابطه را می یابد.

- ۱) تجربی - ضروری
- ۲) فطری - تجربی
- ۳) عقلی - درونی
- ۴) نیازمند آموزش - حسی

با توجه به نظر دکارت در باب علیت، کدام گزینه صحیح خواهد بود؟ ۱۳۴

- ۱) اساساً همه مسائل مربوط به علیت، از حیطة تجربه خارج هستند.
- ۲) اولین تجربه بشری مؤخر از فهم رابطه علیت توسط اوست.
- ۳) علیت یک شناخت فطری است که نیاز به آموزش و تجربه دارد.
- ۴) علیت یک اصل عقلی است که از مقدمات فطری حاصل شده است.

از نظر تجربه گرایان فهم رابطه علیت، خود معلول چیست؟ ۱۳۵

- ۱) استدلال عقلی محض
- ۲) شناخت مستقیم حسی
- ۳) یک معرفت تجربی فطری
- ۴) استفاده توأمان از حس و عقل

دیوید هیوم در کدام مورد با هم مسلکان تجربه گرانش اختلاف نظر دارد؟ ۱۳۶

- ۱) او معتقد است توالی پدیده ها قابل مشاهده نیست و یک تداعی ذهنی است.
- ۲) او فقط عقل محض را دارای این صلاحیت می داند که درباره علیت نظر بدهد.
- ۳) او معتقد است که از توالی دو حادثه نمی توان رابطه ضروری علیت را اثبات کرد.
- ۴) او معتقد است هم زمانی دو پدیده باعث درک کردن رابطه علیت می شود.

۱۳۷ از نظر هیوم، به طور یقینی ... خوردن غذا علت رفع گرسنگی بوده است، زیرا ...

- ۱) می توان گفت - حس، رابطه ضروری میان خوردن غذا و رفع گرسنگی را درک می کند.
- ۲) می توان گفت - از طریق عقل می توان به درک این واقعیت رسید.
- ۳) نمی توان گفت - ما صرفاً توالی دو حادثه را می بینیم نه وجوب بخشی علت به معلول.
- ۴) نمی توان گفت - راهی به جز عقل برای درک واقعیت های جهان نیست.

۱۳۸ از نظر دیوید هیوم کدام مورد از راه حس و مشاهده به دست نیامده است؟

- ۱) روشن شدن زمین بعد از طلوع خورشید
- ۲) رفع احساس گشنگی هنگام خوردن غذا
- ۳) جوشیدن و تبخیر آب بر اثر حرارت آتش
- ۴) برگشتن سر در پی شنیدن صدای بلند

۱۳۹ کدام گزینه جای خالی را به درستی کامل نمی کند؟

«از نظر دیوید هیوم»

- ۱) معرفت مستقل از تجربه وجود ندارد.
- ۲) علیت یک مفهوم حسی است.
- ۳) مبنای ساخت علیت فرایند تداعی است.
- ۴) حکم به مصادیق قاعده علیت بر حسب عادت روی می دهد.

۱۴۰ مطابق با نظر دیوید هیوم

- ۱) تعاقب حوادث ما را به قانون علیت می رساند.
- ۲) علیت یک اصل حسی و تجربی است.
- ۳) باور به علیت نتیجه عادت و فرایند ذهنی ما است.
- ۴) از آنجایی که علیت قانونی عقلانی است باید انکار شود.

۱۴۱ با در نظر داشتن عقیده فیلسوفان مسلمان در باب علیت، کدام گزینه درست خواهد بود؟

- ۱) علیت یک قاعده عقلی است که انسان پس از تجربه به دست می آورد.
- ۲) شناخت اصل امتناع اجتماع نقیضین پیش از شناخت علیت اتفاق می افتد.
- ۳) کسب هر گونه شناخت حسی پیش از شناخت اصل علیت ممکن نخواهد بود.
- ۴) علیت اساس هر تجربه ایست در نتیجه هر انسان با درکی از آن متولد می شود.

۱۴۲ از نظر فیلسوفان مسلمان نسبت اصل علیت با بدیهیات عقلی چگونه است؟

- ۱) علیت از جمله بدیهیات عقلی است.
- ۲) علیت زمینه ساز درک بدیهیات عقلی است.
- ۳) علیت با ابزار عقل از بدیهیات عقلی استنتاج می شود.
- ۴) علیت همچون بدیهیات عقلی روشن و بی نیاز از اثبات است.

۱۴۳ دیدگاه فلاسفه مسلمان در مورد اصل علیت مبتنی بر کدام رویکرد در معرفت شناسی است؟

- ۱) معتبر دانستن ابزار عقل و حس و تجربه برای رسیدن به معرفت
- ۲) عدم توجه به ابزار حس و تجربه برای رسیدن به شناخت
- ۳) توجه محض به عقل گرایی برای وصول به حقیقت
- ۴) استفاده از همه ابزارهای معرفتی برای وصول به معرفت

۱۴۴ کدام گزینه مطابق نظر فیلسوفان مسلمان در مورد علیت نیست؟

- ۱) برای فهم علت بیماری کووید ۱۹ باید به ویروس شناسان و تحقیقات آزمایشگاهی آنها مراجعه کرد.
- ۲) در آزمایشگاه شبانه روزی کار می کنیم. حتماً واکسن کرونا را کشف می کنیم. حتماً درمان دارد.
- ۳) نوزاد ما پس از تولد آگاهانه می دانست که باید گریه کند تا غذا بخورد.
- ۴) قیمت دلار همین طوری بالا نرفته است. اگر اراده ای باشد حتماً می توان علاجی برای این مشکل یافت.

۱۴۵ اصل سنخیت علت و معلول یک اصل است و یافتن علت به روش صوت می گیرد.

- ۱) عقلی - عقلی
- ۲) تجربی - تجربی
- ۳) عقلی - تجربی
- ۴) تجربی - تجربی

۱۴۶ کدام گزینه در تکمیل جای خالی مناسب تر است؟

«با قبول این حقیقت که هر حادثه علتی دارد،»

- ۱) می توانیم از وجود علت به وجود معلول پی ببریم.
- ۲) می فهمیم که هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی شود.
- ۳) نظم و قانونمندی معینی میان دسته های مختلف پدیده ها می یابیم.
- ۴) با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن برمی آیم.

۱۴۷ این که رابطه بدون نظم و قاعده قابل تصور نیست، مستقیماً بیانگر کدام اصل است؟

۱) اصل علیت

۲) اصل سنخیت میان علت و معلول

۳) اصل وجوب علی و معلولی

۴) اصل واقعیت داشتن جهان

۱۴۸ اصلی که باعث پدیدآمدن نظم در جهان شده است چه نام دارد و کدام عبارت در مورد آن درست است؟

۱) اصل علیت - همه فیلسوفان معتقدند که این اصل یک اصل عقلی است.

۲) اصل علیت - امکان ندارد از علت‌های یکسان معلول‌های متفاوت صادر شود.

۳) اصل سنخیت - امکان ندارد از علت‌های یکسان معلول‌های متفاوت صادر شود.

۴) اصل سنخیت - همه فیلسوفان معتقدند که این اصل یک اصل عقلی است.

۱۴۹ کدام گزینه از پیامدهای انکار اصل سنخیت نیست؟

۱) آشفتگی در انتظام خاص بین علت و معلول

۲) تخلف و سرپیچی معلول از علت

۳) نفی کلیت در قوانین علمی و تجربی

۴) ناتوانی از تبیین نظام معین هستی

۱۵۰ کدام گزینه از آثار انکار اصل سنخیت نمی‌باشد؟

۱) ایجاد آشفتگی در روابط علی و معلولی

۲) نقض سنن و نوامیس جهان

۳) از هر چیزی هر چیزی پدیدار می‌شود

۴) عدم کفایت علت برای ایجاد معلول

۱۵۱ کدام گزینه بیانگر سنخیت علت و معلول نیست؟

۱) مکن بد که بد بینی از یار نیک / نروید ز تخم بدی بار نیک

۲) رو سعادت جوی از حسن عمل / تا به زشتی می‌نیایی اشتهار

۳) برای کسب رتبه دلخواهم، در کلاس‌ها شرکت می‌کنم و به‌طور منظم مطالعه می‌کنم.

۴) کلید و قفل سالم هستند. در را از پشت چفت نکرده‌اند. پس خیلی عجیب است که در باز نمی‌شود!

۱۵۲ در ارتباط با مصراع «چو بد کردی مشو غافل ز آفات» کدام مطلب نادرست نیست؟

۱) با قبول آن و سایر موارد مشابه می‌توان برای نظم جهان پشتوانه حسی دقیقی قائل شد.

۲) برای فهم معلول یک پدیده به سراغ عوامل متناسب با آن می‌رویم.

۳) یکی از مصادیق اصل سنخیت است که برای درک موارد مشابه آن بی‌نیاز از تجربه نیستیم.

۴) همه انسان‌ها - به‌جز فلاسفه تجربه‌گرا - به‌طور طبیعی آن را قبول دارند.

۱۵۳ کدام یک از ابیات، صریح‌تر بر مضمون اصل سنخیت میان علت و معلول دلالت می‌کند؟

۱) نیست در دایره یک نکته خلاف از پس و پیش / که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم

۲) خیر تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیم / کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

۳) حدیث از مطرب و می‌گوی و راز دهر کمتر جو / که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

۴) من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم / که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخارا

۱۵۴ کدام گزینه به مضمون اصل سنخیت علت و معلول اشاره دارد؟

۱) هوای ساحل از سر چون حباب پوچ بیرون کن / که چندین کشتی نوح است سرگردان این دریا

۲) هر دم به خون دیده چه حاجت وضو چو نیست / بی طاق ابروی تو نماز مرا جواز

۳) زمین شوره سنبل برنیارد / در او تخم عمل ضایع مگردان.

۴) یاقوت روان بخش تو تا قوت روانست / چشمم ز غمت چشمه یاقوت روانست

۱۵۵ مفهوم عبارت «زمین شوره سنبل بر نیارد» با کدام یک از ابیات زیر تناسب فلسفی دارد؟

۱) گر اندیشه کنی از راه بینش / به عشق است ایستاده آفرینش

۲) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

۳) نسبت واجب به موجودات چون شمس است و ضوء / نی به مانند بنا و نسبت بتأستی

۴) به موری چون خلل افتد ز بنیاد / کجا ماند بنای خلق آباد

۱۵۶ کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) اگر علت چیزی موجود باشد آن چیز نیز موجود می‌شود.
 (۲) می‌توان گفت که علت به معلول خود امکان وجود می‌دهد.
 (۳) علت به معلول خود وجود می‌دهد سپس آن را واجب می‌کند.
 (۴) معلول با وجود علت خود، در تساوی بین وجود و عدم قرار دارد.

۱۵۷

کدام یک از ابیات زیر نسبت به سایر گزینه‌ها، به یک اصل متفاوت از میان فروع اصل علیت اشاره دارد؟

- (۱) اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سرپای
 (۲) زمین شوره سنبل بر نیارد / در او تخم عمل ضایع مگردان
 (۳) چو بد کردی مشو غافل ز آفات / که واجب شد طبیعت را مکافات
 (۴) بلی در طبع هر داندده‌ای هست / که با گردنده گردانده‌ای هست

۱۵۸

کلیت قوانین تجربی به خاطر اصل است که بیت آن را بیان می‌کند.

- (۱) وجوب علی و معلولی - «باد ما و بود ما از یاد توست / هستی ما جمله از ایجاد توست»
 (۲) سنخیت علت و معلول - «باد ما و بود ما از یاد توست / هستی ما جمله از ایجاد توست»
 (۳) وجوب علی و معلولی - «اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سرپای»
 (۴) سنخیت علت و معلول - «اگر یک ذره را برگیری از جای / خلل یابد همه عالم سرپای»

۱۵۹

با پیدایش علت، معلول از حالت خارج می‌شود که اصل ناظر به این امر است.

- (۱) تساوی بین وجود و عدم - وجوب علی و معلولی
 (۲) امتناع نسبت به وجود و هستی - وجوب علی و معلولی
 (۳) تساوی بین وجود و عدم - سنخیت علت و معلول
 (۴) امتناع نسبت به وجود و هستی - سنخیت علت و معلول

۱۶۰

کدام گزینه در تبیین عبارت زیر صحیح و مرتبط است؟

«هنگامی که کلیدی در را باز نمی‌کند، به امتحان کردن سایر کلیدهایمان روی می‌آوریم.»

- (۱) از نظر زمانی وجوب مقدم بر وجود است.
 (۲) هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید.
 (۳) بین علت و معلول رابطه‌ای ضروری برقرار است.
 (۴) ادراک ما مطابق یک هستی نظام‌مند و قانون‌مند است.

۱۶۱

تبیین مناسب برای اصل وجوب علی و معلولی این است که ...

- (۱) با وجود علت معلول از حال امکان ذاتی خارج می‌شود.
 (۲) اگر معلول واجب باشد، علت قطعاً ممکن‌الوجود نیست.
 (۳) معلول فقط زمانی وجود می‌یابد که علت ضرورت ذاتی داشته باشد.
 (۴) وجوب ذاتی یا بالغیر علت، امتناع وجودی معلول را محال می‌سازد.

۱۶۲

موارد زیر به ترتیب مربوط به کدام یک از نتایج اصل علیت هستند؟

- در پرتو آن نظام جهان انتظام می‌یابد.
 - دانشمندان تحقیقات خود را بر مبنای این اصل پیگیری می‌کنند.
 - معلول نمی‌تواند از علت خود سرپیچی کند.

- (۱) سنخیت علت و معلول - سنخیت علت و معلول - وجوب علی و معلولی
 (۲) وجوب علی و معلولی - سنخیت علت و معلول - وجوب علی و معلولی
 (۳) سنخیت علت و معلول - وجوب علی و معلولی - سنخیت علت و معلول
 (۴) وجوب علی و معلولی - وجوب علی و معلولی - سنخیت علت و معلول

۱۶۳

به ترتیب هر کدام از موارد زیر به طور دقیق ناظر بر کدام اصل از رابطه علیت است؟

- فردی با فشار دادن دکمه کنترل تلویزیون روشن نشدن آن مواردی نظیر اتصال برق و سلامت باتری‌های کنترل را بررسی می‌کند.
 - فردی برای موفقیت در کنکور سراسری با مراجعه رتبه‌های برتر سال‌های گذشته منابع مناسب و برتر هر درس کنکور را جویا می‌شود.

- (۱) سنخیت علت و معلول - وجوب علی و معلولی
 (۲) سنخیت علت و معلول - سنخیت علت و معلول
 (۳) وجوب علی و معلولی - سنخیت علت و معلول
 (۴) وجوب علی و معلولی - وجوب علی و معلولی



تست‌های ونوسی (دشوارتر اما زیبا و ذوق آور)

(ونوس نام رومی آفرودیت، خدای زیبایی در یونان باستان است. او همانند مرواریدی گرانبها از آب دریا زاده شده است. این تست‌های سخت، پر از ایده‌های نو و همانند دانه‌های زیبای مروارید تراش خورده هستند. برای اهل ذوق و فلسفه که دنبال بهترین و سطح بالاترین سوالات می‌گردند)

۱۶۴ در رابطه با اصل علیت نمی‌توان گفت ...

- ۱) انسان از ابتدای وجودش بر کره‌ی خاکی به دنبال درک فلسفی اصل علیت بوده است.
- ۲) وجود معلول متوقف بر وجود علت است و وجود علت مستلزم وجود معلول است.
- ۳) نمی‌توان گفت رابطه‌ی علیت رابطه‌ی ای فرع بر وجود طرفین است.
- ۴) در رابطه‌ی علیت یک طرف رابطه با طرف دیگر می‌تواند اعلام موجودیت نماید.

۱۶۵ کدام عبارت بیانگر تفاوت اصلی رابطه‌ی علیت با سایر روابط نمی‌باشد؟

- ۱) یک قاعده‌ی عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید.
- ۲) تا علت نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید.
- ۳) یک طرف رابطه‌ی علیت، خود رابطه است.
- ۴) رابطه‌ی ای نیست که مبتنی بر وجود دو طرف باشد.

۱۶۶ علیت رابطه‌ای است که

- ۱) نمی‌توان گفت پیش از آن چیزی موجود نیست.
- ۲) عقلی است و تجربه در آن نقشی ندارد.
- ۳) یک طرف رابطه‌ی علیت معلول است.
- ۴) رابطه‌ی وجودبخشی بین دو موجود است.

۱۶۷ کدام مورد بیانگر تفاوت اساسی رابطه‌ی علیت با سایر روابط است؟

- ۱) قائم و فرع بر طرفین رابطه نیست.
- ۲) عمیق تر از سایر روابط موجود است.
- ۳) یک طرف آن معلول است و یک طرف خود رابطه.
- ۴) یکی از دو طرف نیازمند و طرف دیگر بی نیاز است.

۱۶۸ کدام گزینه درباره‌ی رابطه‌ی علیت صحیح نیست؟

- ۱) وجود معلول متوقف بر علت است و نه برعکس.
- ۲) اگر علت نباشد معلول هم نخواهد بود و برعکس.
- ۳) علیت رابطه‌ی ای است که بین دو وجود برقرار می‌شود.
- ۴) یک طرف رابطه‌ی علیت خود رابطه است.

۱۶۹ کدام گزینه درباره‌ی رابطه‌ی علت و معلول نادرست است؟

- ۱) وجود معلول پیش از رابطه امری عدمی است، عامل گذر آن از لاوجود علت است.
- ۲) یک طرف این رابطه وجودبخشی علت به معلولی است که هنوز محقق نشده است.
- ۳) علت از لحاظ زمانی همواره بر معلول خود تقدم دارد و پیش از آن وجود دارد.
- ۴) امکان ندارد که معلول بدون علت خود ظاهر شود و عکس این هم صادق نیست.

۱۷۰ با توجه به رابطه‌ی علیت نمی‌توان گفت

- ۱) آنچه علت از معلول طلب می‌کند هستی‌یابی است.
- ۲) آنچه معلول از علت طلب می‌کند هستی‌بخشی است.
- ۳) یک طرف رابطه علیت خود این رابطه‌ی وجودبخشی است.
- ۴) اگر قائم بر وجود طرفین باشد تحصیل حاصل اتفاق می‌افتد.

۱۷۱ کدام گزینه مطابق با نظر دکارت درباره‌ی ادراک رابطه‌ی علیت نمی‌باشد؟

- ۱) بدون دخالت تجربه و با ابزار عقل به دست می‌آید.
- ۲) اصلی است که در نهاد و فطرت انسان یافت می‌شود.
- ۳) درک این اصل به طور انتسابی و مستقل از آموزش است.
- ۴) توانایی انسان در یافتن مصادیق آن قوه‌ای قابل پرورش است.

۱۷۲ کدام گزینه درباره‌ی نظرات پیرامون ادراک قانون علیت صحیح است؟

- ۱) از نظر دکارت انسان به طور فطری مصادیق علیت را تصدیق می‌کند.
- ۲) از نظر تجربه‌گرایان انسان با حس به رابطه‌ی ضروری علت و معلول حکم می‌کند.
- ۳) از نظر دیوید هیوم رابطه‌ی علیت را همان تکرار و تعاقب حوادث تکرارشونده می‌باشد.
- ۴) از نظر فیلسوفان مسلمان قاعده‌ی علیت بدیهی نیست، اما انکار آن نقض بدیهیات را در پی دارد.

۱۷۳ کدام گزینه درباره‌ی اندیشه‌های تجربه‌گرایان نادرست است؟

- ۱) علیت اصلی عقلی نیست و در حس یافت می‌شود.
- ۲) اصلی عقلی همچون ضرورت علی و معلولی وجود ندارد.
- ۳) حکم به تعاقب علت و معلول یک عادت ذهنی است.
- ۴) احساس ما نمی‌تواند در پدیده‌ها خود علیت را مشاهده کند.

۱۷۴

علیت از نظر دیوید هیوم

- (۱) تعاقب و توالی دو حادثه است. (۲) یک اصل تجربی است. (۳) در ادراک حسی یافت نمی‌شود. (۴) تنها عادت ذهنی ما است.

۱۷۵

اصل علیت از نظر دیوید هیوم

- (۱) اصلی حسی و تجربی است. (۲) مبتنی بر یک رابطه ضروری است. (۳) حکمی است که ذهن بر اساس انعکاس صادر می‌کند. (۴) در تداعی ذهنی ما از عادت فراتر رفته و به شکل قانون کلی در می‌آید.

۱۷۶

کدام گزینه درباره نگاه دیوید هیوم نسبت به علیت درست است؟

- (۱) رابطه علیت همان عادت ذهن ماست. (۲) نمی‌توان هیچ توجیهی برای اعتقاد به علیت ارائه کرد. (۳) نمی‌توان از امری به نام ضرورت علی معلولی در جهان خارج خبر داد. (۴) تعاقب حوادث عبارت است از تداعی ذهنی ما در اثر تکرار حوادث معین و متوالی.

۱۷۷

کدام عبارت در رابطه با نظرات دیوید هیوم نادرست است؟

- (۱) بنیاد هر شناختی حس و تجربه است و معرفت متکی بر عقل مردود است. (۲) ادراک اصل علیت توسط شناخت حسی و تجربی ممکن نیست. (۳) حکم دادن ذهن به رابطه علی معلولی بین چیزها بر اساس تعاقب و پی‌درپی بودن آنها است. (۴) برهان نظم نمی‌تواند مخلوق بودن جهان و پدید آمدن توسط یک خدای ازلی را اثبات کند.

۱۷۸

کدام عبارت با توجه به سخنان دیوید هیوم نادرست است؟

- (۱) ضرورت بین علت و معلول یک اعتبار ذهنی است. (۲) نمی‌توان انتظار داشت تعاقب علت و معلول همیشه رقم بخورد. (۳) تداعی عبارت است از مشاهده پی‌درپی بودن دو پدیده. (۴) نمی‌توان برای حوادث جهان قائل به حتمیت و تخلف‌ناپذیری بود.

۱۷۹

رابطه علیت از نظر دیوید هیوم

- (۱) چیزی نیست که با عقل و تجربه ادراک شود. (۲) همان عادت ذهنی انسان از توالی حوادث است. (۳) در اصل وجود خارجی ندارد و ساخته ذهن است. (۴) حاصل تداعی است و شاید خلاف آن پیش بیاید.

۱۸۰

هیوم در پی تبیین چه پدیده‌ای در نسبت با علیت است؟

- (۱) ضرورت میان وجوب بخشی علت به معلول (۲) چرایی اطلاق عناوین علت و معلول بر پدیده‌های طبیعی (۳) ریشه‌های باور آدمیان به اصل و قانون کلی علیت (۴) تجربی و نه عقلانی بودن بررسی مصادیق علیت در عالم طبیعت

۱۸۱

از نظر دیوید هیوم

- (۱) رابطه علیت تکرار متوالی دو حادثه می‌باشد. (۲) رابطه علیت یک عادت ذهنی از تعاقب پدیده‌ها است. (۳) حکم دادن به یک رابطه ضروری میان علت و معلول غیرممکن است. (۴) اصل علیت یک اصل عقلانی نیست بلکه بر اساس تجربه ادراک می‌شود.

۱۸۲

کدام گزینه بیانگر اشتراک نظر هیوم و ابن سینا پیرامون ادراک رابطه علیت می‌باشد؟

- (۱) مبنای شناخت‌های یقینی ما حس و تجربه است. (۲) اصل علیت حاصل عادت و تداعی ذهنی ناشی از تکرار پدیده‌هاست. (۳) آنچه در حس و تجربه یافت می‌شود تعاقب و توالی حوادث است، نه رابطه علیت. (۴) برای تبیین اصل علیت باید بر قواعد عقلی و برای تشخیص مصادیق آن بر تجربه متکی باشیم.

۱۸۳

وجه شباهت نظر ابن سینا و دیوید هیوم درباره علیت چیست؟

- (۱) ذهن انسان یک رابطه ضروری میان علت و معلول می‌یابد. (۲) تداعی یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها است. (۳) اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید. (۴) در تجربه چیزی جز موافقات حوادث دریافت نمی‌شود.

۱۸۴

کدام گزینه در رابطه با دیدگاه فلاسفه اروپایی درباره اصل علیت صحیح است؟

- (۱) دکارت معتقد بود هر انسانی اصل علیت را با استفاده از عقل خود درمی‌یابد. (۲) تجربه‌گرایان معتقدند که انسان از طریق حس به رابطه علیت پی می‌برد. (۳) دیوید هیوم بیان کرد که ما صرفاً تداعی علیت را تجربه می‌کنیم و آن را درک نمی‌کنیم. (۴) به نظر تجربه‌گرایان ذهن انسان رابطه علیت را نه رابطه‌ای ضروری بلکه توالی حوادث می‌پندارد.

۱۸۵ کدام گزینه ترتیب درستی را از فرایند تکوین ذهن و ادراک اصل علیت از نظر فیلسوفان مسلمان بیان می‌کند؟

- ۱) درک اصل امتناع اجتماع نقیضین - درک اصل علیت - شکل‌گیری ذهن
- ۲) شکل‌گیری ذهن - درک اصل امتناع اجتماع نقیضین - درک اصل علیت
- ۳) درک اصل امتناع اجتماع نقیضین - شکل‌گیری ذهن - درک اصل علیت
- ۴) شکل‌گیری ذهن - درک اصل علیت - درک اصل امتناع اجتماع نقیضین

۱۸۶ فلاسفه مسلمان به چه دلیلی معتقدند که قاعده علیت از تجربه به دست نمی‌آید؟

- ۱) تجربی دانستن این قاعده منتهی به اجتماع نقیضین می‌شود.
- ۲) انسان به طور مادرزادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا است.
- ۳) مصادیق رابطه علیت با عقل است که دریافته می‌شوند، نه با تجربه.
- ۴) پژوهش‌های تجربی تنها با پذیرفتن این اصل می‌توانند صورت بگیرند.

۱۸۷ از نظر فلاسفه مسلمان هنگام بررسی مصادیقی از رابطه علیت در جهان خارج ...

- ۱) تجربه علت را در نسبت با معلول تمییز می‌دهد.
- ۲) حس خود رویداد علیت و تجربه علت را ادراک می‌کند.
- ۳) عقل انسان است که منشأ وجود بخشی را تشخیص می‌دهد.
- ۴) تجربه مصادیق علیت و به دنبال آن اصل علیت را نتیجه می‌گیرد.

۱۸۸ کدام گزینه نادرست است؟

- ۱) اصل علیت بیانی دیگر از اصل محال‌بودن ترجیح بلا مرجح است.
- ۲) نتیجه‌گیری وجود معلول از وجود علت به اصل وجوب علی و معلولی برمی‌گردد.
- ۳) از نظر فلاسفه مسلمان آنچه علت یک پدیده را کشف می‌کند عقل است.
- ۴) ریشه اصل علیت به اصل امتناع اجتماع و ارتفاع دو متناقض برمی‌گردد.

۱۸۹ کدام گزینه به ترتیب بیانگر اختلاف نظر «دیوید هیوم» با «دکارت» و «ابن‌سینا» در باب اصل علیت است؟

- ۱) نشانی از اصل علیت در حس و تجربه یافت نمی‌شود - نمی‌توان از یک رابطه ضروری علی در جهان خارج سخن گفت
- ۲) درک ما از علیت ناشی از عادت ذهنی در اثر تعاقب حوادث است - نمی‌توان از یک رابطه ضروری علی در جهان خارج سخن گفت
- ۳) نشانی از اصل علیت در حس و تجربه یافت نمی‌شود - حکم به مصادیق علیت به وسیله عقل محض صورت می‌گیرد
- ۴) درک ما از علیت ناشی از عادت ذهنی در اثر تعاقب حوادث است - حکم به مصادیق علیت به وسیله عقل محض صورت می‌گیرد

۱۹۰ کدام مورد بیانگر اصل وجوب علی و معلولی است؟

- ۱) تناسب علت و معلول‌های خاص با یکدیگر
- ۲) کلیت قوانین و احکام تجربی و استقرایی
- ۳) عدم کفایت امکان ذاتی برای تحقق معلول
- ۴) انتظار آثار ویژه از یک پیشامد معین

تست‌های کنکور سراسری



(آن‌چه از سر گذشت! برای اینکه بیاموزید، درس بگیرید، تحلیل کنید)

(سراسری ۸۶)

۱۹۱ اصطلاح «وجوب علی و معلولی» کجا مطرح می‌شود و قاعده «ترجیح بلا مرجح محال است» چه پیامی دارد؟

- ۱) در تبیین امکان ذاتی - خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی‌بخش است.
- ۲) در تبیین امکان ذاتی - خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل درونی هستی‌بخش است.
- ۳) در فهم واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود - خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی‌بخش است.
- ۴) در فهم واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود - خروج از حالت تساوی وجود و عدم، نیازمند به یک عامل درونی هستی‌بخش است.

(سراسری ۸۷)

۱۹۲ رابطه بین علت و معلول، علت و معلول است و قبول اصل علیت با نفی هماهنگی دارد.

- ۱) در خود وجود - تصادف
- ۲) فرع بر وجود - تصادف
- ۳) در خود وجود - تقدم شیء بر نفس
- ۴) فرع بر وجود - تقدم شیء بر نفس

(سراسری ۸۷)

۱۹۳ وجود علی و معلولی، با حضور چه چیز محقق می‌شود و در عرصه وجود و وجوب، حق تقدم با چیست و انتظام جهان، برخاسته از چیست؟

- ۱) علت ناقصه - وجوب - وجوب علی و معلولی
- ۲) علت ناقصه - وجود - وجوب علی و معلولی
- ۳) علت تامه - وجوب - سنخیت علت و معلول
- ۴) علت تامه - وجود - سنخیت علت و معلول

(سراسری ۸۷)

۱۹۴ با توجه به «اصل ضرورت علی و معلولی»، «اصل سنخیت» و «اصل علیت» به ترتیب استخراج می‌شود؟

- ۱) نظام معین هستی - تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی - ارتباط و پیوستگی موجودات جهان
- ۲) ارتباط و پیوستگی موجودات جهان - تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی - نظام معین هستی
- ۳) تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی - ارتباط و پیوستگی موجودات جهان - نظام معین هستی
- ۴) تخلف ناپذیری و حتمیت نظام هستی - نظام معین هستی - ارتباط و پیوستگی موجودات جهان

(سراسری ۸۷)

۱۹۵ هریک از مفاهیم «کلّیت»، «ضرورت» و «ارتباط» به ترتیب، با توجه به کدام اصل عقلی اثبات می‌گردد؟

- ۱) سنخیت علّت و معلول - وجوب علیّ و معلولی - علیّت
- ۲) وجوب علیّ و معلولی - سنخیت علّت و معلول - علیّت
- ۳) علیّت - وجوب علیّ و معلولی - سنخیت علّت و معلول
- ۴) علیّت - سنخیت علّت و معلول - وجوب علیّ و معلولی

(خارج از کشور ۸۷)

۱۹۶ وابستگی معلول به علت به نحوی از انحاء و وابستگی آن به علت، آن گاه که هستی و وجود رقم بخورد و شرط لازم برای تحقق معلول به ترتیب متصف به علت و علت اند.

- ۱) ناقصه - تامّه - ناقصه
- ۲) ناقصه - ناقصه - تامّه
- ۳) تامّه - ناقصه - تامّه
- ۴) تامّه - تامّه - ناقصه

(سراسری ۸۹)

۱۹۷ در فهم قانون «علیت» بین دو مفهوم «وجود» و «وجوب» تقدّم از آن است و پیوستگی بین «علّت و معلول» که در پرتو آن نظام جهان انتظام پیدا می‌کند، اصل را رقم می‌زند و آن به این معنی است که

- ۱) وجوب - وجوب علیّ و معلولی - هر معلولی نیاز به یک علّت تامّه دارد.
- ۲) وجود - وجوب علیّ و معلولی - هر معلولی نیاز به یک علّت تامّه دارد.
- ۳) وجوب - سنخیت علّت و معلول - از علّت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود.
- ۴) وجود - سنخیت علّت و معلول - از علّت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود.

(خارج از کشور ۹۰)

۱۹۸ کاربرد اصطلاح «وجوب علیّ و معلولی» برای فهم جایگاه است و آن گاه که «وجود» با «وجوب» مقایسه شود، حق تقدم از آن است و عامل ضرورت بخش، همان است.

- ۱) اصل علیّت - وجوب - علّت تامّه
- ۲) اصل علیّت - وجود - علّت تامّه
- ۳) علّت تامّه - وجود - اصل علیّت
- ۴) علّت تامّه - وجوب - علّت تامّه

(سراسری ۹۱)

۱۹۹ وقتی به یک نهال از هر جهت رسیدگی می‌کنیم و شرایط لازم برای رشد و سلامت آن را فراهم می‌کنیم، لزوماً انتظار شادابی و رشد این نهال را داریم؛ این انتظار نشان‌دهنده چیست؟

- ۱) اصل سنخیت میان علّت و معلول و نیز اصل ضرورت علیّ که باعث پیوستگی قطعی موجودات است.
- ۲) اصل ضرورت علیّ که از فروع اصل علیّت و بیانگر نظام قطعی و لایتخلف جهان است.
- ۳) باور قطعی انسان از اصل سنخیت میان علّت و معلول و پیوستگی میان موجودات.
- ۴) باور همگانی و ناخودآگاه انسان نسبت به اصل ضرورت علیّ که از فروع اصل علیّت است.

(خارج از کشور ۹۱)

۲۰۰ یکسانی آثار و خواص پدیده‌های طبیعی به اصل و کلّیت قوانین علمی به اصل و ارتباط بین پدیده‌ها به اصل مربوط می‌شود.

- ۱) سنخیت - سنخیت - علیّت
- ۲) سنخیت - علیّت - وجوب علیّ
- ۳) سنخیت - وجوب علیّ - علیّت
- ۴) وجوب - وجوب علیّ - علیّت

(سراسری ۹۳ - با تغییر)

۲۰۱ نمی‌توان گفت چون همیشه آب در اثر گرمای کافی بخار می‌شود،

- ۱) ذهن قادر به درک تعاقب میان تبخیر آب و گرما می‌شود.
- ۲) تجربه و حواس قانون علیّت را ادراک می‌کند.
- ۳) انتظار داریم که گرمای کافی باعث تبخیر آب گردد.
- ۴) رابطه‌ای وجودی میان گرما و تبخیر آب وجود دارد.

(خارج از کشور ۹۳ - با تغییر)

۲۰۲ وقتی آتش چوبی را می‌سوزاند،

- ۱) حواس، علیّت موجود در سوختن چوب را درک نمی‌کند.
- ۲) حواس سوختن چوب و تجربه علّتش را می‌فهمد.
- ۳) سوختن چوب را عقل می‌فهمد، حس درک نمی‌کند.
- ۴) تجربه انسان به تدریج و در طی زمان، رابطه علیّت را می‌فهمد.

۲۰۳	این عبارت که «میان وجود و عدم هیچ چیزی نیست» بیانگر کدام اصل است؟	(خارج از کشور ۹۴)
۲۰۴	کدام مورد بیانگر تفاوت اساسی رابطه علیت با سایر روابط است؟	(سراسری ۹۵)
۲۰۵	کدام مورد درباره «علیت» درست است؟	(سراسری ۹۵)
۲۰۶	کدام مورد درباره «علیت» درست است؟	(خارج از کشور ۹۵)
۲۰۷	درباره مفاد کدام عبارت میان معتقدان به اصل علیت و منکران آن اختلاف نظر وجود دارد؟	(سراسری ۹۶)
۲۰۸	کدام عبارت، نظر منکران شناخت عقلی را در مورد «اصل علیت» بیان می کند؟	(خارج از کشور ۹۶)
۲۰۹	منکرین اصل علیت کدام مورد را انکار می کنند؟	(سراسری ۹۷ - با تغییر)
۲۱۰	کدام مورد مبنای انکار اصل علیت شمرده می شود؟	(خارج از کشور ۹۷)
۲۱۱	کدام مورد، عبارت را مطابق نظر فیلسوفان مسلمان کامل می کند؟	(سراسری ۹۹)
۲۱۲	نظریه هیوم در مورد علیت، در صدد تبیین کدام مسئله است؟	(خارج از کشور ۹۹)
۲۱۳	کدام عبارت درباره علیت، مورد اختلاف دکارت و فیلسوفان مسلمان است؟	(سراسری ۱۴۰۰)
۲۱۴	کدام عبارت، مورد توافق کانت و هیوم است؟	(خارج از کشور ۱۴۰۰)

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

۲۱۵ در کدام عبارت، لفظ «باید» نشان دهندهٔ وجوب علی و معلولی است؟

- ۱) برای نماز خواندن باید وضو گرفت.
- ۲) انسان باید راستگو و درستکار باشد.
- ۳) وقتی از مدرسه آمدی باید تکالیف را انجام دهی.
- ۴) وقتی در قفل نیست و اشکالی وجود ندارد، باید در باز شود.

(سراسری ۱۴۰۱)

۲۱۶ کدام عبارت درست است؟

- ۱) درک علت برخی از حوادث، به استفاده از حس و تجربه نیازی ندارند.
- ۲) از نظر هیوم، ضرورت میان علت و معلول نوعی تداعی در ذهن ایجاد می‌کند.
- ۳) دکارت معتقد است انسان علت هر معلولی را با درکی فطری، متوجه می‌شود.
- ۴) همه فیلسوفان توافق دارند که بدون تلاش‌های تجربی، پذیرش علت ممکن نیست.

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

۲۱۷ نظریهٔ فیلسوفان مسلمان دربارهٔ عقلی بودن اصل علیت، به کدام سوال پاسخ می‌دهد؟

- ۱) ذهن چگونه از تجربه، به رابطهٔ علیت پی می‌برد؟
- ۲) انسان چگونه رابطهٔ علیت را درک کرده است؟
- ۳) چرا پدیده‌ها خود به خود به وجود نمی‌آیند؟
- ۴) ذهن چگونه رابطهٔ علیت را می‌سازد؟

(سراسری ۱۴۰۲ - نوبت اول: دی ماه)

۲۱۸ کدام مورد، عبارت را هماهنگ با نظر تجربه‌گرایان و به درستی کامل می‌کند؟

- «انسان بارها مواردی مانند سوختن چوب پس از آتش گرفتن یا روشنی زمین پس از طلوع خورشید را مشاهده کرده و ...»
- ۱) تصور کرده است که میان این گونه پدیده‌های متوالی، رابطه‌ای تخلف‌ناپذیر وجود دارد.
 - ۲) متوجه شده است که میان برخی پدیده‌ها، نوعی رابطهٔ ضروری برقرار است که آن را علیت می‌نامیم.
 - ۳) نتیجه گرفته است که کشف پدیده‌های متوالی، فقط از طریق تجربه و آزمایش امکان‌پذیر است.
 - ۴) کشف کرده که اصل علیت، مصادیقی دارد مانند سوختن چوب در آتش یا روشنی زمین در اثر طلوع خورشید.

(سراسری ۱۴۰۲ - نوبت دوم: تیر ماه)

۲۱۹ کدام تعریف برای «معلول» مناسب‌تر است؟

- ۱) چیزی که علت به او وجود می‌دهد.
- ۲) چیزی که در حالت تساوی میان وجود و عدم است.
- ۳) آن‌چه که به دیگری وابسته است.
- ۴) آن‌چه که از دیگری هستی می‌گیرد.

(خارج از کشور ۱۴۰۲ - نوبت دوم: تیر ماه)

۲۲۰ با توجه به اصل علیت و فروع آن، کدام نتیجه قابل قبول است؟

- ۱) امکان ندارد دو پدیدهٔ مشابه، از دو علت متفاوت ناشی شده باشند.
- ۲) هرگاه دو پدیده، همواره همراه یکدیگر وجود پیدا کنند، حتماً یکی از آنها علت و دیگری معلول است.
- ۳) هرگاه یک پدیده دارای آثار متفاوتی باشد، می‌توان از وجود یکی از آن آثار، وجود دیگری را احتمال داد.
- ۴) اگر از همکاری چند پدیده با یکدیگر، اثر خاصی پدید آید، آن اثر را می‌توان به تک‌تک پدیده‌ها نسبت داد.

(سراسری ۱۴۰۳ - نوبت اول: اردیبهشت ماه)

۲۲۱ این عبارت مورد تأیید کدام گروه قرار خواهد گرفت؟

- «کودک با مشاهدهٔ حوادث جهان، به مرور پی می‌برد که میان برخی از پدیده‌ها نوعی توالی وجود دارد که تکرار می‌شود.»
- ۱) فقط فیلسوفان تجربه‌گرا
 - ۲) فقط فیلسوفان عقل‌گرا
 - ۳) همه فیلسوفان عقل‌گرا و تجربه‌گرا
 - ۴) همه فیلسوفان تجربه‌گرا به‌جز هیوم

(سراسری ۱۴۰۳ - نوبت اول: اردیبهشت ماه)

۲۲۲ کدام مورد را می‌توان به نحو خاص، لازمهٔ اصل وجوب علی دانست؟

- ۱) وجود همهٔ موجودات، پس از وجود علت آنهاست.
- ۲) هر جزئی از اجزای جهان به‌جز دیگر نیازمند است.
- ۳) ماهیت ممکنات نسبت به وجود و عدم، مساوی است.
- ۴) بود و نبود علت نشانهٔ بود و نبود معلول است و برعکس.

(خارج از کشور ۱۴۰۳ - نوبت دوم: تیر ماه)

۲۲۳ بیش‌ترین اختلاف نظر فیلسوفان در باب علیت، پیرامون کدام موضوع است؟

- ۱) درک چرایی ضرورت تحقق معلول در صورت وجود علت
- ۲) نحوهٔ کشف علل موجودات طبیعی و روابط میان آنها
- ۳) درک اساس تفاوت رابطهٔ علیت با سایر روابط
- ۴) طریقهٔ یافت علل متناسب با پدیده‌ها

پاسخ نامہ تشریح



۱۵۲ ۳ عبارت صورت سؤال یکی از مصداق‌های اصل عقلی سنخیت است که برای درک مصداقی آن اصل (یعنی موارد مشابه عبارت صورت سؤال) باید از تجربه کمک بگیریم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: با قبول اصل سنخیت می‌توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه «عقلی» قائل شد.

گزینه ۲: وقتی با پدیده‌ای مواجه می‌شویم و می‌خواهیم «علت» آن را بیابیم، به سراغ عواملی می‌رویم که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد.

گزینه ۴: همه انسان‌ها به طور طبیعی اصل سنخیت را قبول دارند اما فلاسفه تجربه‌گرا آن را یک اصل تجربی می‌دانند نه عقلی.

۱۵۳ ۱ گزینه ۱ صحیح است. اصل «سنخیت میان علت و معلول» نظم خاصی در جهان برقرار می‌کند و به ما می‌فهماند که هر چیزی نمی‌تواند منشأ هر چیزی شود.

۱۵۴ ۳ مطابق با اصل سنخیت از هر علت خاص معلول خاصی صادر می‌شود و بین اینها تناسب و همبستگی برقرار است. در گزینه ۳ این مضمون بیان می‌شود که خاک شوره‌زار نمی‌تواند گل و سنبل بر بیارد.

۱۵۵ ۴ عبارت صورت سؤال بیانگر اصل «سنخیت میان علت و معلول» است که از آثار آن وجود نظم در جهان آفرینش است. این مفهوم در گزینه ۴ هم دیده می‌شود که بیان می‌کند جهان چنان انتظام دقیقی دارد که حتی ذره‌ای اختلال در آن باعث نابودی آن می‌شود.

۱۵۶ ۱ اگر علت یک چیز موجود شود، موجود شدن آن چیز نیز واجب می‌شود و ضرورت می‌یابد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: علت به معلول خود ضرورت وجود می‌بخشد و معلول را موجود می‌کند. گزینه ۳: اشیاء در ذات و ماهیت خود، ممکن‌الوجود بوده‌اند و اگر اکنون موجود هستند، به خاطر این است که به واسطه علت خود از حالت امکانی خارج شده و وجود برای آن‌ها ضروری و واجب شده و لذا موجود گردیده‌اند. (وجوب بخشی مقدم بر وجود بخشی است)

گزینه ۴: معلول با قطع نظر از علت، «امکان ذاتی» دارد؛ یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می‌یابد و موجود می‌شود و دیگر در حالت تساوی بین وجود و عدم نیست.

۱۵۷ ۴ ابیات موجود در گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ مربوط به اصل سنخیت علت و معلول هستند که به نظم و انتظام جهان اشاره دارند و بیان می‌کنند که بین علت و معلول تناسب و هماهنگی بخصوصی برقرار است. اما بیت ذکر شده در گزینه ۴ بیانگر این است که هر معلولی علتی دارد و معلول خود به خود پدید نمی‌آید و می‌توان آن را متناسب با اصل وجوب علی معلولی در نظر گرفت.

۱۵۸ ۴ با قبول اصل سنخیت می‌توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد (بیت گزینه‌های ۳ و ۴). دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می‌کنند؛ آنان وقتی با پدیده‌ای مواجه می‌شوند و می‌خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی وند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جوی می‌کنند تا اینکه به علت ویژه آن دست یابند.

۱۵۹ ۱ اصل وجوب علی و معلولی بیان می‌کند که بین علت و معلول رابطه‌ای حتمی و ضروری برقرار است که گسسته نمی‌شود؛ بدین صورت که اگر علت موجود باشد، معلول هم ضرورتاً موجود خواهد شد؛ یعنی علت به معلول خود ضرورت وجود بخشیده و معلول از حالت تساوی بین وجود و عدم خارج می‌شود، که به آن واجب‌الوجود بالغیر گفته می‌شود.

۱۶۰ ۳ عبارت ذکر شده بیانگر اصل وجوب بخشی علت به معلول است. مطابق این اصل هر معلولی به علت نیاز دارد و یک رابطه ضروری میان علت و معلول آن است، نمی‌شود که میان حوادث رابطه‌ای ضروری برقرار نباشد. مثلاً اگر عوامل پیدایش باران وجود داشته باشد حتماً باران خواهد بارید. اینجا نیز اگر کلید به در بخورد حتماً باز می‌شود. در غیر این صورت حتماً کلید اشتباهی را برداشته‌ایم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: تقدم وجوب بر وجود از نظر رتبی است، نه زمانی!
گزینه ۲ و ۴: این عبارات مربوط به اصل سنخیت میان علت و معلول هستند، نه اصل ضرورت علی معلولی.

۱۶۱ ۴ اصل وجوب علی و معلولی به این معناست که با وجود علت، ممکن نیست که معلول به وجود نیاید. پس می‌توان این گزاره را به نوع دیگری مطرح کرد و گفت اگر علت، وجوب ذاتی یا بالغیر داشته باشد (که در نتیجه طبیعتاً باید موجود باشد) محال است که معلول امتناع وجودی داشته باشد (چه ذاتی و چه بالغیر) یعنی امتناع وجودی معلول محال است!

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: با وجود علیت، همچنان نیز ماهیت و ذات معلول از حالت امکانی خارج نمی‌شود. معلول در هر صورت ممکن‌الوجود است و در این امر تغییری حاصل نمی‌شود.

گزینه ۲: علت می‌تواند واجب بالغیر و در نتیجه ممکن‌الوجود باشد و از یک علت ممکن‌الوجود دیگر صادر شده باشد.

گزینه ۳: برای به وجود آمدن معلول، لازم نیست که علت واجب بالذات باشد. واجب بالغیر نیز می‌تواند صادر کننده معلول باشد.

۱۶۲ ۱ با قبول اصل سنخیت است که می‌توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد و دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می‌کنند.

اصل وجوب علی و معلولی بیان می‌کند که با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می‌یابد و موجود می‌شود. پس، علت به معلول خود ضرورت وجود می‌بخشد و معلول را موجود می‌کند. پس با بودن علت، بودن معلول ضروری است و سرپیچی ممکن نیست.

۱۶۳ ۳ در عبارت اول فرد با دیدن عدم تحقق معلول به وجود نقص در علت پی‌برد و به دنبال رفع آن برمی‌آید. زیرا او می‌داند که اگر علت تماماً حاضر باشد ضرورتاً معلول نیز تحقق می‌یابد و به وجود می‌آید. این مورد بیانگر اصل وجوب علی و معلولی است.

اصل سنخیت بیان می‌کند هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می‌آورد و نیز درک می‌کند که هر معلولی از علت خاصی صادر می‌شود. فیلسوفان می‌گویند همه انسان به طور طبیعی و با همان عقل خود این حقیقت را قبول دارند و طبق همین اصل رفتار می‌کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می‌خوانند، برای سلامتی ورزش می‌کنند و ... در عبارت دوم فرد برای موفقیت در کنکور به دنبال علل متناسب با آن می‌رود.

۱۶۴ ۱ یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی، مسئله علت و معلول است. شاید نخستین مسئله‌ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده است، چگونگی رابطه علت و معلول باشد. انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره خاکی به دنبال علت‌یابی بوده و برای یافتن علل پدیده‌ها تلاش کرده است.

۱۷۱ ۱ از میان فیلسوفان اروپایی، دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دخالت تجربه به دست می‌آید و جزء مفاهیم اولیه‌ای است که انسان آن را به طور فطری درک می‌کند (نه اینکه با عقل خود به آن دست یابد!؛ رد گزینه ۲ و تأیید نادرستی گزینه ۱)؛ یعنی هرانسانی، با درکی از رابطه علیت متولد می‌شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد (رد گزینه ۳) ولی یافتن مصداق‌های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است (رد گزینه ۴).

۱۷۲ ۴ از نظر فیلسوفان مسلمان درک قانون علیت مبتنی بر اصل بدیهی امتناع اجتماع نقیضین است. اما خود علیت یک اصل بدیهی نیست. بلکه از بدیهیات فهمیده می‌شود. انسان بر مبنای اصل امتناع اجتماع نقیضین درمی‌یابد که پدیده‌ها خود به خود به وجود نمی‌آیند؛ زیرا اینکه چیزی خودش به خودش وجود دهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است. پس اگر کسی علیت را انکار کند در واقع دارد همان اصل بدیهی امتناع اجتماع نقیضین را نیز انکار می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از نظر دکارت درک خود قانون علیت فطری است، نه درک مصادیق آن. یافتن مصادیق رابطه علت و معلول از نظر او نیازمند تجربه و آموزش است. گزینه ۲: از نظر تجربه‌گرایان حکم کردن انسان به رابطه ضروری علت و معلول بر مبنای عادت ذهن در اثر تکرار حوادث متعاقب است نه بر مبنای داده‌های حسی و تجربی. علیت چیزی نیست که بتوان با حس آن را مشاهده کرد. گزینه ۳: هیوم درک قانون کلی علیت را مبنی بر عادت ذهن در اثر تکرار و تعاقب حوادث تکرارشونده می‌داند، نه اینکه خود رابطه وجودی علت و معلول را همان تکرار و تعاقب حوادث بدانند!

۱۷۳ ۱ در میان فیلسوفان تجربه‌گرا، دیوید هیوم فیلسوف قرن هجدهم انگلستان نظر خاصی دارد. او می‌گوید درست است که تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است، اما اصل علیت و رابطه ضروری میان علت و معلول را نمی‌توان از مشاهده حسی و تجربه به دست آورد.

۱۷۴ ۳ دیوید هیوم امکان معرفت از طریق استدلال عقلی و بدون تجربه را رد می‌کند و می‌گوید درک علیت از این طریق هم ممکن نیست؛ چون علیت مفهومی فراتر از حس است.

۱۷۵ ۳ او می‌گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین منعکس می‌شود که خورشید «علت» روشن شدن زمین است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از نظر او اصل علیت و رابطه ضروری میان علت و معلول را نمی‌توان از مشاهده حسی و تجربه به دست آورد. گزینه ۲ و ۴: از نظر او نسبت دادن ضرورت به وقایعی که آن‌ها را علت و معلول می‌نامیم بر اساس عادت ذهنی است و ذهن نمی‌تواند به درک ضرورتی میان این وقایعی که پشت سر هم روی می‌دهند برسد.

۱۷۶ ۳ از منظر دیوید هیوم تنها شناخت ممکن شناخت تجربی است و ما در حس و تجربه قادر به مشاهده رابطه ضروری میان علت و معلول نیستیم و نمی‌توانیم به قطع بگوییم که با شناخت به این امر رسیده‌ایم. بلکه ناشی عادت ذهن ما در اثر تکرار متوالی دو حادثه بوده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از نظر هیوم درک ما از رابطه علیت ناشی از عادت ذهنی ما بوده است، نه اینکه خود این رابطه بین علت و معلول (که امری در خارج است) عادت ذهن ما انسان‌ها باشد! این یک جمله بی‌معنی و مضحک است.

۱۶۵ ۱ علت چیزی است که به معلول وجود می‌دهد و وجود معلول متوقف بر وجود آن است؛ یعنی تا علت نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید. معلول نیز چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر که همان علت است می‌گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است. پس رابطه علیت رابطه‌ای وجودی است که در آن، یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می‌دهد. توجه داشته باشیم که رابطه علیت رابطه‌ای وجودی است، یعنی وجود یکی ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است؛ یعنی مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می‌شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می‌گردد. (یک طرف رابطه علت است و طرف دیگر خود رابطه وجودبخشی)

۱۶۶ ۱ وجود علت از الزامات برقراری رابطه علیت است. پس نمی‌توان گفت پیش از علیت هیچ وجودی نیست. این صرفاً وجود معلول است که مؤخر از خود رابطه علیت است.

۱۶۷ ۱ علت چیزی است که به معلول وجود می‌دهد و وجود معلول متوقف بر وجود آن است؛ یعنی تا علت نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید. معلول نیز چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر که همان علت است می‌گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است. پس رابطه علیت رابطه‌ای وجودی است که در آن، یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می‌دهد. توجه داشته باشیم که رابطه علیت رابطه‌ای وجودی است، یعنی وجود یکی ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است؛ یعنی مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می‌شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می‌گردد. (یک طرف رابطه علت است و طرف دیگر خود رابطه وجودبخشی). علیت رابطه‌ای در خود وجود است نه فرع یا قائم بر وجود طرفین.

۱۶۸ ۳ علت چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است و تا آن نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید اما به وجود آمدن علت وابستگی به وجود معلول ندارد (رد گزینه ۱). اگر علت باشد معلول ضرورتاً به وجود می‌آید، اما اگر علت نباشد معلول نیز موجود نخواهد بود، پس اگر علت نبود معلول را، و اگر معلول نبود معلول علت را می‌توان نتیجه گرفت (رد گزینه ۲). رابطه علت مانند دیگر روابط فرع بر وجود نیست بلکه در خود وجود است. در واقع رابطه علیت رابطه‌ای وجودی است، یعنی یکی وجودش وابسته به وجود دیگری است؛ یعنی مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می‌شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می‌گردد. اگر هر دو طرف رابطه علیت (علت و معلول) باشند، دیگر وجود بخشی معنا ندارد. پس در واقع یک طرف خود این رابطه است (رد گزینه ۴ و تأیید گزینه ۳)

۱۶۹ ۳ تقدم علت بر معلول از حیث مرتبه و جایگاه است، نه از جهت زمان! اگر علت موجود باشد معلول هم به وجود خواهد آمد و موجود است و بحث بر سر زمان نیست. نه علت بدون معلول خود زمانی وجود خواهد داشت و نه معلول بدون علت خود. علت از نظر رتبی بر معلول خود مقدم است. بدین صورت که علت آنی است که باعث ایجاد معلول می‌شود و معلول انی است که برای وجود یافتن نیازمند علت است.

۱۷۰ ۲ معنای لفظی تحصیل حاصل یعنی به دست آوردن چیزی که آن را هم اکنون آن را دارا هستیم. اگر رابطه علیت بعد از وجود باشد یعنی معلول وجود دارد و بعد رابطه علیت برقرار می‌شود. اما اگر معلول موجود باشد دیگر رابطه وجودبخشی علت به معلول معنایی نخواهد داشت (رد گزینه ۴). پس در رابطه علیت یک طرف رابطه علت است و طرف دیگر خود رابطه وجودبخشی یک طرف آن خود رابطه است (رد گزینه ۳). آنچه علت از معلول طلب می‌کند هستی‌یابی است یعنی علت ایجاب می‌کند که معلول به وجود آید (رد گزینه ۱)؛ اما معلول پیش از رابطه علیت اصلاً وجود ندارد که بخواهد طلب یا ایجابی نسبت به علت داشته باشد. معلول تمام هستی خود را از علت می‌گیرد (تأیید نادرستی گزینه ۲).

گزینه ۲: هر چند از نظر هیوم ما با شناخت یقینی به درک علیت نرسیده‌ایم اما او توجهی می‌آورد که تبیین کند پس چگونه شده که ما چیزی به اسم اصل ضروری علی در ذهنمان آورده‌ایم!

گزینه ۴: تداعی عبارت است از یک حالت روانی که در اثر مشاهده تکرار حوادث متوالی در ذهن ما رخ می‌دهد. نه اینکه تعاقب (پی‌درپی بودن) حوادث عادت ذهنی ما باشد! این یک جمله بی‌معنی و مضحک است. لطفاً متن این درس را با دقت و درک مفهومی بخوانید و هر جمله‌ای که کلماتش را در کتاب درسی دیده‌اید درست نگیرید! با فهم و درک رد گزینه کنید!

۱۷۷ ۱ از نظر دیوید هیوم، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد. (ادراک عقلی صرف مردود هستند نه عقل به طور کلی)

۱۷۸ ۳ هیوم می‌گوید تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده‌ها نیست (نه خود تعاقب حوادث!). از این طریق است که ما پنداشته‌ایم یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین برقرار است. ممکن است که در صبح یک روز ببینیم که خورشید طلوع کرده، اما زمین روشن نشده است (بنابراین او به ضرورت میان علت و معلول‌هایی که می‌شناسیم اعتقاد نداشت و آن را نوعی اعتبار می‌دانست، و حتمیت و تخلف‌ناپذیری هم بیان دیگری از همین ضرورت میان علت و معلول هستند؛ یعنی نتوانیم تحقق نیافتن معلول پس از علت را فرض کنیم).

۱۷۹ ۱ خیلی خیلی دقت کنید که مفاهیم «رابطه علیت» «اصل علیت» و «ادراک علیت» را با هم اشتباه نگیرید و در فهم سخن فیلسوفان خیلی ساده انگارانه سخنشان را به هر کدام از اینها نسبت ندهید. «رابطه عبت» یک رابطه وجودی در جهان است که یک چیز به چیز دیگر وجود می‌دهد. «اصل علیت» این قانون کلی در ذهن ما است که هر معلولی علتی دارد، نه خود آن رابطه وجودی در خارج. هیوم راجع به اصل علیت و آن شناختی که ما از علیت داریم سخن می‌گوید، نه درباره خود علیت در جهان خارج! آنچه هیوم می‌گوید این است که ما نمی‌توانیم به طور یقینی در جهان رابطه‌ای به نام رابطه علیت بشناسیم چون شناخت درست همان شناخت تجربی است و حس و تجربه نمی‌تواند چیزی به نام علیت شناسایی کند. وقتی کسی بگوید فلان چیز را نمی‌توان شناخت می‌آید درباره آن سخن می‌گوید و می‌گوید وجود ندارد، حاصل تداعی و ... است؟ نه! چون صادر کردن این احکام خود نوعی شناخت است. پس پاسخ صحیح گزینه ۱ است و سایر گزینه‌ها مربوط به نظر هیوم پیرامون «اصل علیت / قانون علیت» است، نه رابطه علیت.

۱۸۰ ۳ هیوم می‌گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن، در ذهن ما چنین «تداعی» می‌شود که خورشید «علت» روشن شدن زمین است و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست. از این طریق است که ما عادت کرده‌ایم چیزی را علت چیزی دیگر بنامیم (چرایی باور آدمیان به اصل علیت).

۱۸۱ ۳ هیوم معتقد است که از طریق تداعی پی‌درپی آمدن برخی حوادث خاص ما پنداشته‌ایم که یک رابطه ضروری میان آن دو حادثه برقرار است، در حالی که چنین ضرورتی در شناخت ما وجود ندارد و تنها یک عادت ذهنی است. (تأیید گزینه ۳)

بنابراین از نظر هیوم علیت چیزی نیست که در شناخت ما (که هیوم آن را همان تجربه می‌داند) مایه‌آزایی داشته باشد و علیت نه در عقل و نه در تجربه مکشوف نیست (رد گزینه ۴)

هیوم ادراک ناشی از رابطه علیت و حکم دادن به وجود رابطه علی میان دو پدیده را ناشی از عادت ذهنی می‌داند که در اثر تکرار متوالی آن دو حادثه ایجاد می‌شود؛ نه اینکه خود رابطه‌ای وجودی به نام علیت را تکرار حوادث یا عادت ذهنی بدانند!

(رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۱۸۲ ۳ دیوید هیوم بیان کرد که رابطه علیت و حس و تجربه مکشوف نیست. اما این مسئله برای او که تجربه‌گرا بود و مبنای همه شناخت‌های معتبر را حس و تجربه می‌دانست به انکار ادراک یقینی رابطه علیت و ضرورت علی معلولی ختم شد. ابن سینا که حدود شش قرن قبل از هیوم زندگی کرده، به این نکته اشاره نموده است. وی می‌گوید: آری، درک این رابطه و پی بردن به «علیت» از طریق تجربه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ما از طریق حس و تجربه، فقط «به دنبال هم آمدن» یا «همراه هم آمدن» برخی پدیده‌ها را می‌یابیم اما به دنبال هم آمدن دو حادثه به معنای «علیت» نیست. لذا طبیعی است که کسی که صرفاً تجربه‌گراست، نمی‌تواند تبیین قانع‌کننده‌ای از علیت ارائه کند.

۱۸۳ ۴ ابن سینا که حدود شش قرن قبل از هیوم زندگی می‌کرده است، همانند او گفته است: «آری، درک این رابطه و پی بردن به علیت، از طریق تجربه ممکن نیست، زیرا ما از طریق حس و تجربه، فقط به دنبال هم آمدن (موافات) برخی پدیده‌ها را می‌یابیم.

۱۸۴ ۳ هیوم می‌گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین منعکس می‌شود که خورشید «علت» روشن شدن زمین است. او این حالت ذهنی را «تداعی» می‌نامد و می‌گوید تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده‌ها نیست. از این طریق است که ما پنداشته‌ایم یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین برقرار است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: از نظر دکارت علیت جزء مفاهیم اولیه‌ای است که انسان آن را به طور فطری درک می‌کند؛ یعنی هرانسانی، با درکی از رابطه علیت متولد می‌شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد.

گزینه ۲: تجربه‌گرایان معتقدند که انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد. (نه اصل علیت)

گزینه ۴: تجربه‌گرایان می‌گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن می‌شود و با ناپدید شدن آن، تاریک می‌گردد، انسان متوجه رابطه‌ای میان این دو پدیده شده و دانسته که تا خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی‌شود، یعنی یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین یافته است. (پس خود انسان آن را ضروری می‌پندارد)

۱۸۵ ۲ فیلسوفان مسلمان می‌گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت، متوجه می‌شود که وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی‌شود؛ یعنی درمی‌یابد که یک چیز، نمی‌تواند هم موجود باشد و هم موجود نباشد، یا هست و یا نیست و نیز درمی‌یابد که یک چیز نمی‌تواند هم خودش باشد، هم غیرخودش؛ مثلاً نمی‌شود که مثلث، هم مثلث باشد و هم غیرمثلث. این قاعده را منطق دانان و فیلسوفان، اصل امتناع اجتماع نقیضین نامیده‌اند. انسان، براساس این اصل، درمی‌یابد که پدیده‌ها خود به خود به وجود نمی‌آیند؛ زیرا اینکه چیزی خودش به خودش وجود بدهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است. از نظر این فیلسوفان، پس از شکل‌گیری ذهن و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین است که وقتی کودک صدایی را می‌شنود یا حرکتی را مشاهده می‌کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی‌آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می‌شود حوادث، خود به خود رخ نمی‌دهند و دارای علل و عواملی هستند و آن علل را می‌توان پیدا کرد.

۱۸۶ ۴ از نظر فلاسفه مسلمان اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید؛ زیرا دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیت دست به تجربه می‌زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است.

گزینه ۱: در متن توضیحی با این محتوا یافت نمی‌شود.

گزینه ۲: از نظر این فیلسوفان این گونه نیست که انسان به طور مادرزادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک می‌کرده است
گزینه ۳: درک اصل (قاعده) علت را با درک (یا یافتن) مصادیق آن اشتباه نگیرید. برای اینکه علت هر حادثه‌ای را بدانیم، باید در بیشتر موارد از حس و تجربه خود استفاده کنیم.

۱۸۷ ۱ فلاسفه مسلمان می‌گویند، اصل علت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید؛ زیرا هر داده تجربی خود مبتنی بر این قاعده است. (پس درک خود اصل علت از طریق عقل است و با تجربه به دست نمی‌آید)

البته، بعد از درک علت، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود استفاده کنیم. کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد. کودک وقتی صدایی می‌شنود، رویش را به سمت صدا برمی‌گرداند تا عامل آن را شناسایی کند. (پس کشف علت حوادث طبیعی، یعنی کشف علت چیزها، با تجربه حاصل می‌شود) در گزینه‌های سوال کشف علت خاص حادثه مطرح شده است که باید گزینه ۱ که حاوی تجربه است برگزیده شود.

۱۸۸ ۳ از نظر این فیلسوفان، پس از شکل‌گیری ذهن کودک و درک برخی حقایق است که وقتی کودک صدایی را می‌شنود یا حرکتی را مشاهده می‌کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی‌آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می‌شود حوادث، خود به خود رخ نمی‌دهند و می‌توان علل حوادث را پیدا کرد. (پس درک خود اصل علت است که با عقل صورت می‌گیرد، نه کشف علل پدیده‌ها. کشف علت و معلول‌های گوناگون با تجربه انجام می‌پذیرد)

۱۸۹ ۲ دکارت معتقد بود که اصل علت بدون دخالت تجربه به دست می‌آید و جزء اصول اولیه‌ای است که انسان آن را به طور فطری درک می‌کند. اما از نظر هیوم ما در اثر عادت ذهنی ناشی از تعاقب و پی‌درپی بودن حوادث به مفهوم علت در ذهن خود می‌رسیم. این سخن هیوم با نظر فیلسوفان مسلمان نیز تقابل دارد که درک ما از علت را ناشی از درک عقل بر مبنای اصول بدیهی نظیر امتناع اجتماع نقیضین می‌دانند.

از نظر فیلسوفان مسلمان عقل به اصل علت و فروع آن (نظیر وجوب علی معلولی) حکم می‌کند. اما هیوم که درک ما از علت را ناشی از عادت ذهنی می‌داند به وجود رابطه ضروری و همیشگی بین موجودات قائل نیست و حکم‌دادن به وجود آن را یقینی نمی‌داند.

این که نشانی از اصل علت در حس و تجربه یافت نمی‌شود، سخنی است که هم دکارت و هم هیوم و هم فلاسفه مسلمان نظیر ابن‌سینا آن را قبول دارند و در این مورد اختلاف نظری ندارند.

نه فلاسفه مسلمان نه هیوم (و نه حتی دکارت) حکم به مصادیق علت را کار عقل محض (عقل به تنهایی) نمی‌دانند. از نظر فیلسوفان مسلمان حس و تجربه و از نظر دکارت نیز تجربه و آموزش در آن دخیل است. و هیوم نیز آن را ناشی از عادت ذهنی ما می‌داند.

۱۹۰ ۳ ذات ممکن معلول برای ضرورت وجود آن کافی نیست و باید این ضرورت را از جانب علت دریافت کند. این مورد بیانگر اصل وجوب علی و معلولی است.

۱۹۱ ۱ در اصل وجوب علی و معلولی می‌خوانیم که با وجود علت معلول هم ضرورت وجود دریافت می‌کند و دیگر صرفاً در حالت امکان ذاتی باقی نمی‌ماند و واجب بالغیر می‌شود. مطابق با این اصل خروج از حالت تساوی میان وجود و عدم، نیازمند به یک عامل بیرونی هستی‌بخش است؛ که بدین صورت بیان می‌شود: «ترجیح بلا مرجح محال است»

۱۹۲ ۱ علت رابطه‌ای فرع بر (بعد از) وجود در طرفین نیست، بلکه در خود وجود برقرار می‌شود. با قبول اصل علت هر گونه پیدایش خودبه‌خودی یا تصادف (اتفاق به معنای فلسفی) نفی و انکار می‌شود.

۱۹۳ ۳ فقط علت تامه است که ضرورت‌بخش است و وجود آن برای تحقق معلول لازم و کافی است. علت ابتدا به معلول خویش ضرورت وجود می‌بخشد و سپس معلول به وجود می‌آید (وجوب مقدم بر وجود است). نظم و انتظام جهان برخاسته از اصل سنخیت علت و معلول است.

۱۹۴ ۴ تخلف‌ناپذیر و حتمیت نظام هستی ناشی از اصل «ضرورت علی و معلولی»، نظام معین هستی ناشی از اصل «سنخیت علت و معلول» و ارتباط و پیوستگی موجودات جهان ناشی از اصل «علیت» است.

۱۹۵ ۱ تخلف‌ناپذیر و حتمیت (ضرورت) نظام هستی ناشی از اصل «ضرورت علی و معلولی»، نظام معین و منظم هستی که پشتوانه یکسان عمل کردن طبیعت، ثبات خواص اشیاء و کلیت قوانین تجربی است ناشی از اصل «سنخیت علت و معلول» و ارتباط و پیوستگی موجودات جهان ناشی از اصل «علیت» است.

۱۹۶ ۱ فقط علت تامه است که ضرورت‌بخش است و وجود آن برای تحقق معلول لازم و کافی است. اما علت ناقصه ضرورت‌بخش نیست و فقط شرط لازم برای ایجاد معلول است و معلول صرفاً به نحوی از انحاء وابسته به آن است (نه از تمام جهات).

۱۹۷ ۳ علت ابتدا به معلول خویش ضرورت وجود می‌بخشد و سپس معلول به وجود می‌آید (وجوب مقدم بر وجود است). نظم و انتظام جهان برخاسته از اصل سنخیت علت و معلول است که بیانگر این است که بین علت و معلول تناسب برقرار است و از علت خاص معلول خاص نتیجه می‌شود.

۱۹۸ ۴ فقط علت تامه است که ضرورت‌بخش است و وجود آن برای تحقق معلول لازم و کافی است. اما علت ناقصه ضرورت‌بخش نیست و فقط شرط لازم برای ایجاد معلول است. علت تامه ابتدا به معلول خویش ضرورت وجود می‌بخشد و سپس معلول به وجود می‌آید (وجوب مقدم بر وجود است).

۱۹۹ ۲ عبارت «لزوماً انتظار ... را داریم» بیانگر این است که ما معتقدیم بین علت و معلول رابطه‌ای حتمی و ضروری برقرار است که گسسته نمی‌شود و امکان ندارد که علت باشد، ولی معلول به وجد نیاید و از آن سربچی (تخلف) کند. این قاعده، اصل «ضرورت (وجوب) علی و معلولی» است که از فروع اصل علت و بیانگر نظام قطعی و لایتخلف جهان است.

۲۰۰ ۱ نظام معین و منظم هستی که پشتوانه یکسان عمل کردن طبیعت، ثبات خواص اشیاء و کلیت قوانین تجربی است ناشی از اصل «سنخیت علت و معلول» و ارتباط و پیوستگی موجودات جهان ناشی از اصل «علیت» است.

۲۰۱ ۲ قانون علت، اصلی عقلانی است که توسط ابزار عقل ادراک و دریافت می‌شود. حس و تجربه به چیزی گواهی نمی‌دهد جز توالی و تعاقب (پی‌درپی بودن حوادث).

۲۰۲ ۱ قانون علت، اصلی عقلانی است که توسط ابزار عقل ادراک و دریافت می‌شود. حس و تجربه به چیزی گواهی نمی‌دهد جز توالی و تعاقب (پی‌درپی بودن حوادث).

اما پس از درک اصل علت توسط عقل، انسان برای تشخیص و یافتن مصادیق علت و معلول و تشخیص اینکه کدام یک از دو پدیده علت و کدام یک معلول است، به حس و تجربه نیازمند است.

۲۰۸ ۲ از نظر هیوم اصل علیت ناشی از عادت ذهن در اثر مشاهده تکرار حوادث متوالی است.

تله: دقت کنید که از نظر هیوم، باور به علیت ناشی از عادت است و چرا این عادت به وجود آمده؟ چون بارها دو حادثه متوالی و پشت سر هم را مشاهده کرده‌ایم. منظور این نیست که خود علیت تکرار یا توالی حوادث یا حتی مشاهده مکرر است. این حرف اصلاً به معنی است! (رد گزینه ۳ و ۴)

۲۰۹ ۱ هیوم بیان می‌کند که ما صرفاً قادر به درک توالی و تعاقب میان حوادث هستیم و نمی‌توانیم ضرورت میان آن‌ها را درک کنیم. به زبان ساده یعنی از نظر او ما صرفاً می‌توانیم درک کنیم که این دو حادثه پشت سر هم آمده‌اند، اما نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم که اولی حتماً علت دومی است و هر وقت اولی باشد دومی هم خواهد بود و دومی جز با اولی به وجود نخواهد آمد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: اتفاقاً از نظر هیوم مشاهدات در باورهای انسان موثرند. همین باور به علیت به خاطر مشاهده مکرر و عادت در ذهن ما پدید آمده است.

گزینه ۳: هیوم اینکه انسان‌ها این اصل را ضروری می‌دانند انکار نمی‌کند. فقط می‌پرسد آیا واقعا ما با شناخت به این ضرورت باور پیدا کرده‌ایم یا صرفاً آنقدر این امور ثابت را دیده‌ایم که عادت کرده‌ایم آن‌ها را علت و معلول بدانیم؟

گزینه ۴: اینکه یک سری حوادث در جهان پی در پی و به طور متوالی اتفاق می‌افتند را هیچ انسانی عاقلی انکار نمی‌کند!

۲۱۰ ۲ مبنای بحث هیوم که شناخت علیت را شناختی یقینی نمی‌داند و اینکه آن را صرفاً ناشی از عادت ذهن در اثر مشاهده مکرر تعاقب و توالی حوادث می‌داند، این است که او به شناخت عقلی محض باور ندارد و معتقد است شناخت‌های ما سراسر از حس برگرفته می‌شود و تنها شناخت ممکن همان شناخت حسی و تجربی است.

۲۱۱ ۱ فلاسفه مسلمان می‌گویند، اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید؛ زیرا هر داده تجربی خود مبتنی بر این قاعده است. (پس درک خود اصل علیت از طریق عقل است و با تجربه به دست نمی‌آید) البته، بعد از درک علیت، برای اینکه علت حوادث طبیعی را بدانیم، باید از حس و تجربه خود استفاده کنیم. کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد. کودک وقتی صدایی می‌شنود، رویش را به سمت صدا برمی‌گرداند تا عامل آن را شناسایی کند. (پس کشف علت حوادث طبیعی، یعنی کشف علت چیزها، با تجربه حاصل می‌شود)

در گزینه‌های سؤال کشف علت خاص حادثه مطرح شده است که باید گزینه ۱ که حاوی تجربه است برگزیده شود.

۲۱۲ ۲ هیوم می‌گوید، بر اثر تکرار مشاهده خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین «تداعی» می‌شود که خورشید «علت» روشن شدن زمین است و این تداعی چیزی جز یک امر روانی ناشی از توالی پدیده‌ها نیست. از این طریق است که ما عادت کرده‌ایم چیزی را علت چیزی دیگر بنامیم. بنابراین هیوم به دنبال بررسی خود علیت و احکام آن در خارج یا بررسی وجودداشتن و وجودنداشتن چنین رابطه‌ای در طبیعت نیست. بلکه به دنبال تبیین «چرایی باور آدمیان به اصل علیت» یا همان «منشأ درک علیت» است. به عبارتی دیگر او می‌خواهد توضیح دهد که چگونه شده است که ما انسان‌ها چیزی به نام علیت در ذهن خود آورده‌ایم و به آن باور پیدا کرده‌ایم.

۲۱۳ ۱ دکارت درک اصل علیت را فطری و ذاتی می‌دانست که هر انسانی با درکی از آن متولد می‌شود. در حالی که فیلسوفان مسلمان آن را اصلی می‌دانستند که بر پایه بدیهیات توسط عقل با استدلال و اثبات به آن می‌رسیم.

۲۰۳ ۳ اصل وجوب علی و معلولی بیان می‌کند که بین علت و معلول رابطه‌ای ضروری و حتمی و ناگسستگی برقرار است. بدین صورت که اگر علت موجود باشد، معلول هم حتماً موجود خواهد بود و همچنین متقابلاً معلول هم خود به خود و بدون وجود علت به وجود نخواهد آمد و امکان ذاتی آن برای موجودشدنش کافی نیست و حالتی بین وجود و عدم نداریم. یا علت موجود است و معلول هم به وجود خواهد آمد. یا علت موجود نیست و معلول هم به وجود نخواهد آمد.

۲۰۴ ۱ تفاوت اساسی رابطه علیت با سایر روابط این است که علت رابطه‌ای فرع بر وجود و قائم بر وجود نیست. روابط دیگر در ادامه وجود طرفین رابطه برقرار می‌شوند. مثلاً رابطه دوستی اینگونه است که انسان الف وجود دارد و انسان ب هم وجود دارد و سپس بین آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌شود. اما علیت رابطه‌ای است که در خود وجود برقرار است، به گونه‌ای که معلول در خود این رابطه موجود می‌شود و قبل از آن موجود نیست. بنابراین علیت رابطه‌ای نیست که بین دو «موجود» برقرار شود و نمی‌توان گفت که معلول طرف «حقیقی و موجود» رابطه علیت است، بلکه دو بخش اصلی رابطه علیت اینگونه است که یک طرف رابطه علت است و طرف دیگر همین رابطه وجود بخشی علت به معلول (رابطه علیت).

۲۰۵ ۱ علیت رابطه‌ای است بین علت و معلول. علت باعث تحقق معلول می‌شود و معلول در تحقق خود نیازمند علت است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: هر تعاقبی و هر دو حادثه پی در پی علت و معلول نیستند! بلکه فقط آن‌هایی که بینشان یک رابطه ضروری و همبستگی در وجود باشد را علیت به شمار می‌آوریم. برای مثال اگر فرد ب پس از فرد الف وارد اتاقی شود، نمی‌گوییم که آمدن فرد ب معلول آمدن فرد الف است! ایراد دیگر این گزینه این است که اصل علیت با عقل قابل درک است.

گزینه ۳: علیت خود مبنای قوانین علمی است. نه اینکه با قوانین علمی قابل درک باشد.

گزینه ۴: علیت را عقل درک و اثبات می‌کند، نه بررسی‌های علمی که از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرند.

۲۰۶ ۲ هر تعاقبی و هر دو حادثه پی در پی علت و معلول نیستند! بلکه فقط آن‌هایی که بینشان یک رابطه ضروری و همبستگی در وجود باشد را علیت به شمار می‌آوریم. برای مثال اگر فرد ب پس از فرد الف وارد اتاقی شود، نمی‌گوییم که آمدن فرد ب معلول آمدن فرد الف است! بنابراین فقط توالی میان بعضی حوادث از علیت ناشی می‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: صرف مشاهده توالی میان دو حادثه دلیل نمی‌شود که ذهن به وجود رابطه ضروری و علی میان آن‌ها حکم بدهد.

گزینه ۳: علیت رابطه‌ای عقلی و ضروری است که در جهان جاری و ساری است. نه یک قاعده قراردادی و وضع شده!

گزینه ۴: هر تعاقبی و هر دو حادثه پی در پی علت و معلول نیستند و فقط توالی میان بعضی حوادث از علیت ناشی می‌شود.

۲۰۷ ۴ در این سوال در اصل باید به اشتراک و اختلاف آراء فلاسفه مسلمان و منتقدی مانند هیوم بپردازیم. اختلاف نظر اساسی میان تجربه‌گرایی مانند هیوم با فلاسفه مسلمان این است که او تنها شناخت ممکن را شناخت متکی بر حس و تجربه می‌داند. سایر گزینه‌ها را هر دو دسته فلاسفه قبول دارند و اختلاف نظری وجود ندارد.

۲۲۰ ۱ بر اساس اصل سختیت بین علت و معلول تناسب وجود دارد و هر علتی معلول خاصی خود را دارد و هر معلولی از هر علتی صادر نمی‌شود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: هر دو پدیده هم‌زمان یا متوالی را نمی‌توانیم علت و معلول قلمداد کنیم. شاید هم‌زمانی آن‌ها اتفاقی باشد.

گزینه ۳: صرفاً از وجود علت می‌توان به وجود معلول پی برد و برعکس. اما رسیدن از وجود یک اثر به وجود اثری دیگر بنیان منطقی ندارد.

گزینه ۴: در این حالت آن معلول حاصل و نتیجه همه آن عوامل با هم است و نمی‌توان گفت که هر کدام از آن‌ها تک تک و به تنهایی می‌توانند معلول را به وجود بیاورند. مثلاً برای بارش باران عوامل زیادی لازم است و صرفاً با وجود یکی از این عوامل (مثل ابر در آسمان) باران نمی‌بارد.

۲۲۱ ۳ متأسفانه در این تست، گزینه سوم به عنوان پاسخ در نظر گرفته شده است و اینکه همه فیلسوفان تجربه‌گرا با چنین گزاره‌ای موافق هستند یک عبارت صحیح قلمداد شده است. لطفاً این متن را کامل مطالعه بفرمایید، چون این اصل صراحتاً و به وضوح با نظر و سخنان دیوید هیوم، فیلسوف معروف تجربه‌گرا، متعارض است. کتاب درسی هم تا حد اقتضا و ممکن در سراسر بخشی که درباره هیوم آورده است تنها بر این نکته تأکید می‌کند که از نظر هیوم با مشاهده پی‌درپی بودن دو حادثه، هرچند بار هم که اتفاق بیفتد، نمی‌توان به اینکه آن دو حادثه متوالی که علت و معلول می‌خوانیم همواره تکرار می‌شوند حکم داد. حکم دادن به تکرار پی‌درپی بودن حوادث تنها زمانی ممکن است که ما یقیناً به وجود ضرورت علی و معلولی بین آن دو حادثه پی ببریم در حالی که هیوم انسان را از درک و پی‌بردن به این امر ناتوان می‌بیند و تمام سخنی که می‌گوید و در کتاب درسی هم به صراحتاً بررسی شده است این است که ما به خاطر تکرار مشاهده این وقایع و تداعی ذهنی حاصل از مشاهده پی‌درپی بودن آن‌ها چنین «فرض می‌کنیم» که بین آن دو واقعه نسبت علی و معلولی برقرار است. هنگامی که به منابع و متون خود هیوم هم مراجعه کنیم بالغ بر ده‌ها مورد می‌توانیم مبنی بر تأکید او بر این نظر بیابیم که بنده صرفاً به دو نقل از آثار او برای مستند بودن این عریضه اکتفا می‌کنم (شماره صفحات ارجاعات به نسخه انگلیسی کتاب ویراسته انشارات دانشگاه آکسفورد است).

«در صورت مشاهده همراهی دائمی دو امر به عنوان مثال حرارت و شعله یا جرم و وزن فقط براساس رسم و عادت است که از ظهور یکی به وجود دیگری پی می‌بریم و این تنها راه حل مشکل اصلی ما است که چرا نتیجه‌ای که از مشاهده یک مورد واحد که از هر جهت با موارد مشابه دیگر یکی است نمی‌توانیم به دست آوریم. از مشاهده تکرار آن در هزار مورد دیگر می‌توانیم به دست آوریم، برای توجیه چنین تمایزی عقل به تنهایی کافی نیست. نتایجی که عقل از مشاهده شکل یک دایره استنباط می‌کند با آن چه از ملاحظه تمام دایره‌های موجود در جهان به دست می‌آورد، یکی است، ولی هیچ انسانی با یک بار دیدن انتقال حرکت از یک جسم به جسم دیگر بر اثر ضربه وارده از اولی به دومی قادر نخواهد بود چنین نتیجه بگیرد که این انتقال حرکت در کلیه موارد مشابه صدق می‌کند، پس ناچار باید اقرار کنیم که تمام استنتاجات ما از تجربه و مشاهده به واسطه تأثیر عادت است نه در نتیجه تعقل و استدلال منطقی!» (کاوشی در خصوص فهم

بشری، بخش پنجم، صفحه ۸۶ و ۸۷)

«در عالم واقع هیچ پیوند ضروری میان علت و معلول وجود ندارد، اما علت اعتقاد به چنین رابطه‌ای میان علت و معلول در عرف عامه و در ذهن فلاسفه، همان عادت ذهن ما است که از تکرار تقارن میان دو حادثه چنین استنباط و نتیجه

گیری می‌کند.» (کاوشی در خصوص فهم بشری، بخش هفتم، صفحه ۱۱۳)

ظاهراً طراح محترم تست به تفاوت فلسفی موجود بین دو فعل «پی می‌برد» و «نتیجه می‌گیرد» توجه نداشته است. درست است که هیوم نیز با این گزاره موافق است که ما انسان‌ها وقتی حوادث متوالی تکرار شونده را می‌بینیم، «فرض

هم کانت، هم هیوم و هم فلاسفه مسلمان معتقدند که علیت را نمی‌توان از طریق حواس شناخت و علیت در حس و تجربه مکشوف نیست. حال تفاوتشان این است که یکی آن را مفهومی پیشینی می‌داند (کانت)، یکی حکم کلی درباره آن را ناشی از عادات ذهنی می‌داند (هیوم) و یکی آن را اصلی عقلی می‌داند (فیلسوفان مسلمان).

۲۱۵ ۴ لفظ «باید» در عبارات هنگامی بیانگر اصل وجوب علی و معلولی است که بیانگر یک رابطه ضروری میان علت و معلول باشد و این با «باید» در معنای اخلاقی و عرفی آن متفاوت است.

۲۱۶ ۱ گاهی اوقات بدون حس و تجربه و با استفاده از عقل می‌توان به علت برخی امور پی برد. کما این که در اثبات نیازمندی موجودات و ممکنات به واجب‌الوجود بالذات (خداوند) نمی‌توان از حس و تجربه سود برد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: از نظر هیوم تعاقب و پی‌درپی آمدن برخی پدیده‌ها نوعی تداعی در ذهن ایجاد می‌کند. او قائل به وجود رابطه‌ای ضروری بین اموری که ما تاکنون علت و معلول نامیده‌ایم، نبود.

گزینه ۳: از نظر دکارت درک و شناختی که ما از خود اصل و قانون کلی علت و معلول داریم فطری است، نه این که یافتن و تشخیص علت و معلول‌های خاص در خارج فطری است. از نظر او این امر نیازمند تجربه و آموزش و تربیت است. گزینه ۴: برخی فیلسوفان درک و پذیرش علیت را تماماً عقلی دانسته و آن را مشروط به حس و تجربه نمی‌دانند.

۲۱۷ ۲ فیلسوفان مسلمان ادراک اصل علیت را امری تجربی نمی‌دانند و از نظر آنان انسان با عقل خود و بر مبنای اصل امتناع اجتماع نقیضین اصل علیت را درک می‌کند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: این فیلسوفان ادراک اصل علیت را امری عقلی و مستقل از تجربه می‌دانند. گزینه ۳: این پرسش درباره خود رابطه علیت و قواعد وجودی علیت در جهان خارج است، نه درباره اینکه این فیلسوفان چرا اصل و قانون علیت را قانونی عقلی می‌دانند. گزینه ۴: از نظر این فیلسوفان علیت رابطه‌ای وجودی در جهان خارج است و ما آن را ادراک و کشف می‌کنیم، نه این که ذهن ما سازنده آن باشد.

۲۱۸ ۲ اغلب تجربه‌گرایان بر این باور بودند که انسان از طریق حس به توالی پدیده‌ها پی می‌برد و سپس از همین توالی رابطه ضروری بین علت و معلول را نتیجه می‌گیرد پس در اینصورت گزینه ۲ پاسخ صحیح این سوال است چرا که اشاره به رابطه ضروری بین علت و معلول دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: نظر دیوید هیوم در انتقاد از تجربه‌گرایان است. از نظر هیوم نمی‌توان از مشاهده حوادث متوالی و مکرر رابطه ضروری علت و معلول را نتیجه گرفت و انسان صرفاً طبق عادت ذهنی «تصور» کرده است که چنین رابطه‌ای بین این امور برقرار است. گزینه‌های ۳ و ۴: نیز مقدمات این بحث هستند نه نتیجه.

۲۱۹ ۴ معلول چیزی است که وجود خودش را از دیگری می‌گیرد و در هستی و وجود نیازمند و وابسته به علت است. گزینه‌های دیگر تست هم سراسر نادرست نیستند؛ اما طراح گزینه مناسب‌تر را از ما خواسته است. بهتر است بررسی کنیم چرا سایر گزینه‌ها مناسب‌تر نیستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: بهتر بود به جای بحث از علت، از چیستی خود معلول و وابستگی وجود آن بحث می‌شد.

گزینه ۲: معلول به واسطه علت می‌تواند از تساوی بین وجود و عدم خارج شود. بهتر بود به امکانی بودن ذات معلول تأکید می‌شد.

گزینه ۳: بهتر بود بر این که وابستگی معلول به علت نوعی وابستگی وجودی است، نه هر وابستگی‌ای، تأکید می‌شد.

می‌گیریم» یا «نتیجه می‌گیریم» که بین آن‌ها رابطه علیت برقرار است، ولی هیوم تأکید میکند که منشأ این باور ما شناخت و معرفت نبوده و چون معرفت صرفاً متکی بر انطباعات حسی است، پس قادر نیستیم واقعاً به چنین چیزی «پی ببریم». پیشنهاد این است که علی‌رغم درست‌بودن عبارت صورت سوال درباره فلسوفان عقل‌گرا، کلید این تست به تنها گزینه قابل قبول در آن یعنی گزینه ۴ تغییر یابد. وگرنه دیگر تدریس دبیران دلسوز و باسواد و حتی متن خود کتاب درسی برای دانش‌آموزان کشور بی‌اعتبار می‌شود. نتیجه این چیزی نیست جز تشویش و آشفتگی دانش‌آموزان در سال‌های آتی.

۲۲۲ اصل وجوب علی و معلولی بیان می‌کند که وجود معلول زمانی محقق می‌شود که علت به آن ضرورت وجود ببخشد. بر اساس این اصل رابطه علت و معلول ناگسستنی و تخلف‌ناپذیر است. اگر علت باشد معلول هم حتماً به وجود می‌آید و معلول هم جز با وجود علت و تحقق وجوب‌بخشی از جانب آن به وجود نخواهد آمد.

۲۲۳ اختلاف نظر فیلسوفان در باب علیت عمدتاً ناظر بر اصل ضرورت علی معلولی بوده است و اینکه ما چگونه می‌توانیم به درک چنین رابطه ضروری و قطعی‌ای مطمئن باشیم. این باور به اصل علیت به عنوان یک رابطه تخلف‌ناپذیر از کجا به ذهن ما آمده است و منشأ درک این اصل ضروری را در کجا باید جست‌وجو کنیم.

۲۲۴ از نظر دموکریتوس، در ابتدا ذرات ریز تجزیه‌ناپذیری (رد گزینه ۱) در فضای نامتناهی (رد گزینه ۲) معلق بودند و بر اثر اتفاق با هم برخورد کرده‌اند (رد گزینه ۳) و جهان هستی و اشیاء گوناگون را پدید آورده‌اند.

۲۲۵ طبق متن کتاب درسی: «یکی از اقدامات مؤثر فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح یا تعمیق آنهاست. ابن سینا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خود یعنی الهیات شفا درباره اتفاق و مفاهیم دیگری از قبیل شانس سخن گفته است... بنابراین فیلسوفان هم در الفاظ عامیانه تأمل می‌کنند و آنان را واکاوی می‌کنند و آن‌ها را تعمیق می‌کنند و همچنین به بررسی آنان می‌پردازند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: فیلسوفان برخی اوقات از کلماتی مشترک با مردم استفاده می‌کنند. گزینه ۲: کار فیلسوفان فقط عمیق شدن نیز، آن‌ها وظیفه اصلاح و نقد را نیز بر عهده دارند

گزینه ۳: این‌طور نیست که سخنان فیلسوفان و با مردم عادی تماماً اشتراک لفظ باشد. مثلاً مراد فیلسوفان از وج، با مراد مردم عادی تقریباً یکی است، فقط فیلسوفان نگاه عمیق‌تری به آن دارند.

۲۲۶ ابن سینا در مهم‌ترین کتاب فلسفی خود یعنی «الهیات شفا» درباره «اتفاق» و مفاهیم دیگری از قبیل شانس سخن گفته و تلاش کرده که نگرش مردم درباره این مفاهیم را اصلاح کند.

۲۲۷ از آثار اصل علیت وجود ارتباط و پیوستگی میان علت و معلول است و سنخیت ضامن نظم و اضبط در جهان است. بر اساس اصل ضرورت (وجوب) علی معلولی نیز رابطه بین علت و معلول ضروری و حتمی است و معلول امکان سرپیچی (تخلف) از علت را ندارد.

۲۲۸ معنای اول اتفاق عبارت از نقض قانون علیت و وجود علی و معلولی است. بنابراین در گزینه‌ها باید به دنبال این موضوع باشیم.

بررسی گزینه‌ها:

گزینه ۱: معلول آتش، گرم شدن است. این که آتش باعث سردتر شدن بشود نقض قانون سنخیت است و در نتیجه اتفاق به معنای دوم است
گزینه ۲: این گزینه اصلاً به هیچ یک از معانی اتفاق اشاره ندارد. این که فردی با وجود دقت نظر، موضوعی را فراموش کند با هیچ یک از معانی اتفاق منطبق نیست.

گزینه ۳: می‌توان گفت این موضوع به نوع سوم اتفاق اشاره دارد. این که مقداری مصالح با یک انفجار و بدون دلیل و هدف و غایت نهایی به یک ساختمان تبدیل شوند را می‌توان نوعی از معنای سوم اتفاق تعبیر کرد.
گزینه ۴: این که بدون وجود ابر که یکی از علل باران است، باران بی‌بارد ناقض اصل علیت است و بنابراین معنای اول اتفاق است.

۲۲۹ **بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱: علت ناقصه برای وجود یافتن معلول، لازم و ناکافی است. بنابراین اگر علت ناقصه باعث وجود بخشی بشود، می‌توان گفت که اتفاق به معنی اول آن رخ داده است.

گزینه ۲: مورد بیان شده در این گزینه نقض قانون علیت است و بنابراین اتفاق به معنی دوم است.

گزینه ۳: اراده خود از علل نوشتن است و اگر با وجود سایر علت‌ها نوشتنی پدید نیاید، هیچ یک از معانی اتفاق رخ نداده است.

گزینه ۴: این موضوع اشاره به معنی سوم اتفاق، یعنی بی هدف و بی غایت بودن هستی دارد.

۲۳۰ **بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱: لزوماً هر علت تامه‌ای از علت‌های ناقصه تشکیل نشده است (غلط) - اگر علت ناقصه وجود نداشته باشد معلول نیز وجود نخواهد داشت بنابراین نبود علت ناقصه علتی برای نبودن معلول است (درست)

گزینه ۲: این مورد صحیح است، لزومی ندارد که هر علت تامه مرکب از چند علت ناقصه باشد (درست) - وجود علت ناقصه نیز برای وجود معلول ضروری است (غلط)
گزینه ۳: با وجود علت تامه، امکان ندارد که معلول محقق نشود وگرنه ضرورت علی و معلولی نقض خواهد شد (غلط) - علت ناقصه نیز در هستی معلول تأثیر گذار است (غلط)

گزینه ۴: این مورد صحیح است، علت ناقصه در بودن یا نبودن شیء مؤثر است (درست) - این مورد صحیح است، علت تامه هم شرط لازم و هم شرط کافی برای هستی و وجوب پیدا کردن معلول است (درست).

۲۳۱ **بررسی گزینه‌ها:**

گزینه ۱: طبق متن کتاب درسی، هیچ فیلسوفی تا به حال به طور صریح از آن دفاع نکرده است.

گزینه ۲: معنای اول اتفاق، هم مربوط به خود اصل علیت و هم وجود علی و معلولی است.

گزینه ۳: نقض شدن اصل سنخیت، معنای دوم اتفاق است نه معنای اول آن.
گزینه ۴: ممکن است فردی اطلاع کامل از علل ناقصه و تامه نداشته باشد و تنها با وجود علت‌های ناقصه انتظار وجود معلول را داشته باشد و بعد از این که مشاهده کرد معلولی حاصل نشده است، گمان کند که اتفاق رخ داده است. این نوع اتفاق از همان اتفاق به معنای اول است. بنابراین می‌توان گفت که جهل به علل ناقصه و تامه می‌تواند باعث وهم اتفاق به معنای اول بشود.

۲۳۲ عبارت صورت سؤال به اصل وجوب‌بخشی علت به معلول اشاره دارد، اما عبارت گزینه ۴ مربوط به اصل سنخیت میان علت و معلول است.

۲۳۳ بنا بر اصل ضرورت (وجوب) علی و معلولی، اگر همه علل و شرایط لازم معیا باشند، معلول حتماً و ضرورت به وجود می‌آید و امکان تخلف و سرپیچی آن از علت وجود ندارد. پس اگر این مسئله را انکار کنیم به معنای اول اتفاق قائل شده‌ایم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: این عبارت نقض اصل سنخیت است. حرارت سبب انبساط فلز می‌شود، نه انقباض.

گزینه ۲: این عبارت به معنای رخ دادن حادثه پیش‌بینی نشده و ناظر به معنای چهارم اتفاق است.

گزینه ۴: در این عبارت رابطه علی معلولی وجود ندارد که بخواهد زیر سؤال رود.